

کتاب مهم برای دعوتگران

اهمیت دعوت و آداب آن

- اهداف، فضائل و انواع دعوت
- اهمیت دعوت در اینترنت
- روش صحیح امر به معروف و نهی از منکر
- آداب دعوت و دعوتگر
- مفهوم نصیحت و آداب آن
- وسائل دعوت
- دست‌های مختلف دعوتگران
- صبر در دعوت

الدعوة إلى الله سبحانه وتعالى



شاكرالذهبي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چاپ و نشر این کتاب برای ناشران اجازه است

این کتاب را تقدیم می دارم به دعوتگر حلیم، بردبار ومؤفقی
که زندگی خود را وقف خدمت دین اسلام وعقیده‌ی صحیح نمود،
واندکی هم در این راه مبارک غفلت ننمود، جان خود وفرزندش را
در این راه فدا کرد، لذت نعمت های آخرت را بر نعمت های دنیا
برتری داد، وبوسیله‌ی خون سرخ خویش راه دعوتگران را باز
نمود. [شیخ عبدالقدوس حکیمی رحمه الله]



فهرست مطالب

صفحه

۸/.....	مقدمه:
۱۰/.....	فضیلت دعوت به سوی الله متعال:
۱۵/.....	اهمیت دعوت:
۱۷/.....	مقام وجایگاه دعوتگر:
۲۰/.....	شرطهای دعوت:
۲۲/.....	روش دعوت:
۲۵/.....	انواع دعوت:
۲۸/.....	وسایل دعوت:
۲۹/.....	حکم دعوت:
۳۲/.....	به چه چیزی باید «دعوت» دهیم؟!:
۳۶/.....	آداب دعوت:
۳۹/.....	الگوی داعی در «دعوت»:
۴۱/.....	اهداف دعوت:
۴۶/.....	دسته‌های مختلف دعوتگران:
۴۸/.....	داعی ای موفق:
۵۲/.....	تدریجی بودن دعوت بسوی الله تعالی:
۵۴/.....	دسته‌های مختلف مخاطب دعوتگر:
۵۹/.....	مکلفیت کسی که علم ندارد در قبال دعوت:
۶۰/.....	صبر در راه دعوت:



- عواقب رویگردانی از دعوت ۶۶/
 مجازات ترک دعوت بسوی الله عزوجل ۶۹/
 مکلفیت ما در قبال دعوتگران: ۷۳/

فصل: آداب امر به معروف ونهی از منکر

- آداب امر به معروف ونهی از منکر ۸۰/
 الله عزوجل، این امت را با چهار تاج، تاج گذاری شده و از دیگر
 امت ها برتری داد: ۸۰/
 تعریف معروف ومنکر: ۸۳/
 جایگاه امر به معروف ونهی از منکر ۸۷/
 شرائط امر به معروف ونهی از منکر: ۸۸/
 راه شناخت معروف ومنکر ۹۰/
 مراحل تغییر منکر ۹۷/

فصل: آداب نصیحت

- آداب نصیحت ۱۰۱/
 مفهوم نصیحت: ۱۰۱/
 اهمیت نصیحت در اسلام: ۱۰۲/
 مفهوم نصیحت برای الله عزوجل: ۱۰۲/
 مفهوم نصیحت برای کتاب الله عزوجل: ۱۰۵/
 مفهوم نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم: ۱۰۹/
 مفهوم نصیحت برای پیشوایان دینی: ۱۱۳/



- مفهوم نصیحت برای حکام مسلمانان:/۱۱۸
مفهوم نصیحت برای عموم مسلمانان:/۱۲۰
آداب نصیحت:/۱۲۴

فصل:

- اهمیت دعوت در اینترنت/۱۲۷
آداب دعوت در اینترنت/۱۳۲
فهرست مصادر و مراجع:/۱۳۷



مقدمه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحْمَدُهُ وَتُسْتَعِينُهُ وَتُسْتَهْدِيهِ وَتَسْتَغْفِرُهُ وَتَعُودُ بِاللَّهِ
مِنْ شُرُورِ أَنْفُسَانَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ
فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي زَادَهُ اللَّهُ فَضْلًا وَشَرَفًا
وَرَفْعَةً وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. اما بعد:

الله عزوجل می فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)﴾ [آل عمران:
۱۰۴].

یعنی: «و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و
به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند».
و نیز می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي
مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)﴾ [فصلت: ۳۳].

یعنی: «و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت
نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر الله] از تسلیم شدگانم».
امام ابن قیم رحمه الله گفته است: "دعوتگران بسوی خیر درحقیقت
آنانند که به کتاب الله و سنت رسولش ﷺ دعوت می کنند نه آن
کسانی که به رأی و نظر فلان و بهمان شخص دعوت می نمایند".^۱
حقا که دین زنده نمی شود مگر با تطبیق قرآن، جهاد و دعوت.

^۱ - إعلام الموقعين (۲/ ۱۲).



یکی از مشکلاتی که امروزه [امت] بدان دست و پنجه نرم می کند اینست که دعوتگرانی که اهلیت آنرا دارند، از این وظیفه‌ی مقدس و مبارک غفلت نموده، [وبرخی از] دعوتگرانِ بی علم و کم‌خرد، این وظیفه‌ی بس مهم را بر دوش گرفته‌اند و بدین سبب ضرر آنها بر «دین و عقیده» بیشتر از منفعت‌شان است.^۱ لذا دوستان از من خواستار این شدند تا بعضی از نکات ارزنده‌ی را برای جوانانی که خواهان «داعی» شدن هستند و می‌خواهند برای هدایت دیگران کار کنند، و مسئولیت را از عهده‌ی خود ادا سازند [و این نوشتار سبب تقویت آنها در این راه - ان شاء الله - شود]؛ بنویسم. از پروردگار یکتا الله و خالق بشریت - سبحانه و تعالی - مسألت دارم؛ این کوشش ناچیز مرا در ترازوی حسنات و نیکی‌های این بنده ناچیز و سایر برادران عزیزی که در تصحیح و بازنگری آن همکاری نموده اند قرار دهد! از بارگاه رب العزت والجلال برای شما خواننده عزیز و دوستانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقشی داشته اند، و برای تمامی برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت در دو جهان استدعا دارم.

اللهم صلِّ وسلِّم علی عبدك ورسولك محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین، والتابعین لهم بإحسان إلى یوم الدین.

شاكرالذهبی. پشاور - پاکستان

^۱ - چنانکه یکی از علماء می گوید: «وضرر الشرع ممن ینصره لا بطریقه اکثر من ضرره ممن یطعن فیہ بطریقه» (کسیکه قصد نصرت دین و شرع را دارد اما از راه صحیح آن این کار را انجام نمی دهد ضررش بیشتر است از کسی که به دین طعن وارد می کند و راه و روش اش معلوم است).



فضیلت دعوت به سوی الله متعال:

دعوت، روش پیامبران است که الله متعال آنها را به این امر مشرف ساخته است، و دعوتگر که با علم به سوی الله به دعوت می‌پردازد وارث انبیا شمرده شده و پیرو راه آنان است. الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

یعنی: «ای پیامبر! بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند)».

و می‌فرماید: ﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ [الحج: ۶۷] «به سوی پروردگارت دعوت کن».

و می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵] «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن».

و می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝۳۳﴾ [فصلت: ۳۳]. «و چه کسی خوش‌گفتارتر



است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: بی شک من از مسلمانان هستم؟!».

* از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز خیبر به علی رضی الله عنه فرمود: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱.

یعنی: «با ثانی، نزد آنان برو تا به آنجا برسی. سپس آن‌ها را به اسلام دعوت کن و از دستورات الله با خبر ساز. سوگند به الله، اگر الله یکی از آنان را به وسیله تو هدایت کند، برایت از شتران سرخ‌رنگ، بهتر است». (یادآوری می‌شود که شتران سرخ‌رنگ، در آن زمان، نزد اعراب، از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند)^۲ [به روایت بخاری و مسلم].

* از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»^۳.

یعنی: «کسی که بر کار خیری، دیگری را راهنمایی کند، اجرش همانند انجام‌دهنده آن است» [به روایت مسلم].

۱- صحیح بخاری: ۳۷۰۱ و ۴۲۱۰ و صحیح مسلم: ۲۴۰۶.

۲- شیخ محمد فؤاد عبدالباقی در کتاب: «اللؤلؤ والمرجان» در شرح حدیث می گوید: «عرب شتر قرمز رنگ را از هر مال و شتر دیگری بیشتر دوست داشتند و (حمر النعم) کنایه از بهترین چیزها است».

۳- صحیح مسلم: ۱۸۹۳.



* از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً»^۱.

یعنی: «کسی که به هدایت و نیکی دعوت کند برای او همانند پاداش آنهایی که از او پیروی کرده‌اند پاداش در نظر گرفته می‌شود، بدون اینکه چیزی از پاداش آن‌ها کاسته شود، و هرکس که به سوی گمراهی و شر دعوت کند برای او به مانند گناه آن کسانی که از او دنباله روی کرده‌اند گناه در نظر گرفته خواهد شد، بدون اینکه چیزی از گناهشان کاسته شود» [به روایت مسلم].

* از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»^۲.

یعنی: «الله فردی را شاد و خرم کند که سخنی از من شنیده و آن را همان‌طور که شنیده، ابلاغ می‌کند، چه بسا کسی که آن حدیث را از مبلغ می‌شنود از او فقیه‌تر باشد» [به روایت ترمذی].

۱- صحیح مسلم: ۲۶۷۴.

۲- سنن ترمذی: ۲۶۵۷. حکم آلبانی: صحیح.



○ ابوسلیمان خطابی رحمه الله می گوید: معنای قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: «نَصَرَ الله» دعا برای آن شخص است که در نعمت و خوشی باشد.

* **توجه:** کسی از دعوت کردن به سوی الله متعال سود می برد که با دعوت خود فقط رضایت الله متعال را بجوید اما ریاکاران که فقط دنیا را می خواهند کوشش های آن ها باطل بوده و هدر می رود. الله متعال می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجِسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۶﴾ [هود: ۱۵-۱۶].

یعنی: «هرکس زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهد، (پاداش) اعمالش را در این (دنیا) به طور کامل و تمام به آن ها می دهیم، و چیزی از آن ها کم و کاست نخواهند شد.* اینان کسانی هستند که در آخرت، جز آتش (جهنم، نصیبی) نخواهند داشت، و آنچه را در دنیا انجام داده اند، برباد رفته است، و آنچه را عمل می کردند؛ باطل است.»^۱ برترین قرن ها، قرنی است که پیامبر و اصحابش در آن زندگی می کردند، همان ها که به خاطر پنج صفت ذیل بهترین امت ها شده اند: ایمان، عبادت، دعوت، علم و آموزش و جهاد در راه الله.

و آنگاه که الله به این امت این دین را داد و آن را با وظیفه ی انبیاء و رسولان که دعوت به سوی الله است، ارزش و احترام بخشید، از

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۵۴. أثر: شیخ عبدالعزيز بن داخل المطیری. سایت عقیده.



سرزمین‌ها، بندگان و در هر زمان عرصه‌هایی برای دعوت اسلامی در شرق و غرب تا قیامت باقی گذاشت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بین اصحاب خود تا جایی در دعوت تلاش نمود که دو مسئله در بین‌شان پدید آمد:

دین در زندگی اصحاب اجرایی و عملی شد و دین در زندگی مردم پدید آمد و اصحاب آموخته بودند که دعوت دیگر سرزمین‌ها و بندگان تا قیامت به عهده امت اوست. و اصحاب بخوبی فهمیده بودند که فرد مسلمان به خاطر ترک تکلیف فردی که عبادت است و ترک تکلیف اجتماعی که دعوت است، بازخواست خواهد شد. سپس پیامبر بعد از ابلاغ آشکار و گذاشتن امت بر صراط مستقیم، وفات کرد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بهترین مردم، کسانی هستند که در زمان من بسر می‌برند (صحابه). و بعد، کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند (تابعین). و سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند (تبع تابعین). و بعد از آنان، کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند.»^۱ و^۲



۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۵۲) و این متن صحیح بخاری است و مسلم (ش: ۲۵۳۳).

۲- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.

**اهمیت دعوت:**

الله تعالی کلیات تمام احکام را در قرآن ذکر کرده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در سنت شرح داده است. اما تلاش برای دعوت را الله در قرآن طوری با تفصیل شرح داده که شافی، کافی و کامل است. حتی الله عبادات انبیاء را بطور مفصل شرح نداده؛ نه حج آدم، نه نماز ابراهیم، نه روزه داود را توضیح نداده است، بلکه فقط به صورت کلی از این‌ها خبر داده است. و حتی الله داستان زندگی یک عابد را در قرآن ذکر نکرده است، اما دعوت انبیاء را مفصلاً بیان کرده است که با چه آزارها و تکذیب‌ها روبرو شده‌اند و توضیح داده که چگونه صبر نموده‌اند و دلسوز امت‌های خویش بوده‌اند و شرح داده که چگونه آن‌ها را یاری نموده و دشمنان‌شان را رسوا و ذلیل کرده و ما را به اقتدای به آنان دعوت داده است.

آری، در بیست و نه جزء قرآن داستان موسی را با تفصیل شرح داده است که همه در مورد اصول دعوت به سوی الله است. و داستان دعوت انبیاء را با تفصیل در قرآن ذکر کرده است و داستان دعوت آدم، یونس، زکریا، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، هود، صالح، شعیب، لوط، یوسف و دیگر پیامبران علیهم السلام را برای ما ذکر فرموده است؛ زیرا این امت با دعوت به سوی الله مبعوث شده‌اند و انبیاء در صدر آن‌ها پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم الگوی این امت است.



الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].
یعنی: «قطعا برای شما در [زندگی] رسول الله الگوی نیکویی است،
برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار ذکر
می کنند».^۱



۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.



مقام و جایگاه دعوتگر:

هر کس ایمان بیاورد و عبادت کند و مردم را به دین الله دعوت دهد، الله او را با کرامت‌هایی محترم و ارجمند خواهد گرداند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل هستند:

الله او را عزت می‌دهد، هر چند شرایط عزت را نداشته باشد. همان طور که به بلال و سلمان عزت داد و پایبند و عمل به همه برنامه‌ها و دستورات دین را برایش محبوب و دوست داشتنی می‌گرداند تا جایی که مردم را به آن دعوت می‌دهد و لذت عبادت را در قلبش احساس می‌کند.

و الله محبتش را در دل مردم قرار می‌دهد که او را دوست می‌دارند و بساط باطل را از اطرافش درهم می‌پیچد و او را با نصرت و یاریش پشتیبانی می‌کند، دعاهايش را اجابت می‌نماید، هیبتش را در دل مردم می‌اندازد، برایش پاداشی همانند پاداش کسانی که دعوت داده و به وسیله‌اش هدایت شده است، می‌دهد و به او استقامت و هدایت می‌بخشد و او را سبب هدایت بشر قرار می‌دهد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید. تا (الله) کارهای‌تان را برای‌تان اصلاح گرداند، و



گناهان تان را بیامرزد، و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی دست یافته است.»

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝۳۵﴾ [فصلت: ۳۳-۳۵].

یعنی: «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: «بی شک من از مسلمانان هستم؟!» و (هرگز) نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه به نیکوترین شیوه پاسخ ده، پس ناگاه (می بینی) همان کس که میان تو و او دشمنی بوده، گویی دوست صمیمی است. و (اما) جز کسانی که شکایا باشند آن را نپذیرند، و جز دارنده بهره بزرگ (از ایمان و اخلاق) آن را نپذیرد.»

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۝۶۹﴾ [العنکبوت: ۶۹].

یعنی: «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه های خویش هدایت شان می کنیم، و یقیناً الله با نیکوکاران است.»

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (هرکس به هدایتی (یکی از آیات قرآن یا احادیث



صحیح) دعوت دهد، برایش ثوابی همانند ثواب کسانی که از وی پیروی کنند داده می‌شود بدون آن که از ثواب آن‌ها کم شود. و هرکس به گناهی و انحرافی دعوت دهد، برایش گناهی همانند گناه مرتکب شوندگان نوشته می‌شود آن هم بدون آن که از گناه‌شان چیزی کاسته شود).^۱



۱. مسلم (ش: ۲۶۷۴).



شرط‌های دعوت:

دعوت‌گر باید از چیزی که به سوی آن دعوت می‌کند کاملاً آگاه باشد، از درستی روش دعوت خود آگاه باشد، از حال کسی که او را دعوت می‌کند نیز آگاه باشد و با در نظر داشت حال او، وی را دعوت کند.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ أَتَحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۱.

یعنی: «سخنانی را با مردم مطرح کنید که توانایی فهم و درک آن را داشته باشند و از مطرح کردن مواردی که در سطح فهم آنها نیست اجتناب کنید، آیا می‌خواهید (با ارائه چنین مطالبی) الله و رسول او مورد انکار قرار گیرند؟». (بخاری آن را روایت کرده است).

همچنان، علی - رضی الله عنه - گفته است: «كَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ».

یعنی: «با مردم مطابق سطح فکرشان سخن بگویید». و از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل شده است که: «لَا تَحْدِثُوا أُمَّتِي مِنْ أَحَادِيثِي إِلَّا مَا تَحْمِلُهُ عُقُولُهُمْ، فَيَكُونُ فِتْنَةً عَلَيْهِمْ» (روایت دیلمی).

یعنی: «با اتم سخن نگویید که توانایی فهم آن را نداشته باشند که عامل گمراهی آنان خواهد شد».

۱- صحیح بخاری: ۱۲۷.



و در مقدمه‌ی صحیح مسلم از ابن مسعود - رضي الله عنه - آمده است که فرمود: «اگر با گروهی از مردم سخنی را بگویی که توانایی فهم آن را ندارند، سبب گمراهی بعضی از آنان خواهد شد». از این رو مراعات کردن مصلحت شرعی در دعوت به سوی الله متعال بر دعوتگر واجب است.^۱



۱. شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۵۶.



روش دعوت:

دعوت به سوی الله بر هر مرد و زن در حد توانش، واجب است.

و دعوت به سوی الله دو روش دارد:

اول: روش نرم: به این صورت که مردم را با حکمت، پند نیکو، شرح و توضیح ادله و برهان‌ها با بهترین و نرم‌ترین شیوه، دعوت دهیم. و باید توجه داشت که روش پسندیده و مشروع از آغاز تا پایان برای تمام مردم همین است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ١٢٥﴾ [النحل: ١٢٥].

یعنی: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، و با بهترین روش، با آن‌ها (گفتگو و) مناظره کن، قطعاً پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده؛ داناتر است و او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

دوم: روش استفاده از قدرت و زور: این روش جهاد در راه الله است بر علیه مستکبران، سرکشان و ظالمان است. از این روش در صورتی استفاده می‌کنیم که کفار دعوت به اسلام را قبول نکنند [یا مسلمانان را به ناحق بکشند و برای نابودی اسلام و مسلمین تلاش کنند] در چنین وضعی راه استفاده از قدرت و زور که جهاد مقدس مسلحانه‌ی در راه الله با کفار و برای نابودی فتنه است، در پیش



می گیریم تا شهرها و کشورها فتح شود، فقط الله را عبادت کنند، حدود الهی اجرا شود، فتنه ها از بین برود و در ملک الله (زمین) فقط دین الله [که دین حق است] حاکم گردد، سپس هرکس خواست ایمان بیاورد و هرکس نخواست کافر بماند و در قبول دین هیچ اجبار نیست.

به این ترتیب جهاد در راه الله بعد از اقامه ی حجت با دعوت به سوی الله است تا در همه جا فقط دین الله حاکم گردد.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ۱۹۳﴾ [البقرة: ۱۹۳].

یعنی: «و با آن ها بجنگید؛ تا فتنه (کفر و شرک) باقی نماند، و دین (قانون) حاکم بر تمام دنیا) از آن الله باشد. اگر [از کفر و شرک] دست برداشتند؛ جنگ و دشمنی جز با ستم کاران نمی ماند».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۹﴾ [التحریم: ۹].

یعنی: «ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن، و بر آن ها سخت بگیر، و جایگاه شان دوزخ است و بد جایگاهی است».

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۵۶﴾ [البقرة: ۲۵۶].

یعنی: «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، قطعاً راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هرکس به



طاغوت (شیطان، تمام نمادهای عبادت غیر الله و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله شنوای داناست».

۴- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا آن که گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد پیامبر الله است. وقتی به این اقرار کردند، خون‌ها و اموال‌شان جز به حق اسلام محفوظ می‌باشد و حساب آن‌ها با الله است).^۱ و^۲



۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۲).

۲. مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۷۹.



انواع دعوت:

از نمونه‌های دعوت: دعوت کفار به اسلام، دعوت مسلمان برای اینکه هرچه بیشتر به سوی الله هدایت شود، امرنمودن به کارهای نیک و نهی کردن از کارهای زشت، فراگیری علوم شرعی، نصیحت مسلمانان، همه‌ی این امور از نمونه‌های دعوت به سوی الله متعال می‌باشند.^۱

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می‌گوید: به نظر من این نعمتی است که الله تعالی به بندگانش عنایت کرده است که به صورت‌های مختلف مردم را به سوی الله دعوت دهند. الله تعالی به یک نفر سخنان قدرت‌گویایی و تأثیر گذاری در سخن داده است... این روش برای چنین فردی بهتر است. الله تعالی به فردی دیگر نرم‌خویی و لطافت در کلام داده است و بدین وسیله می‌تواند خودش را در دل مردم جا کند. برای چنین دعوتگری استفاده از این روش بهتر از سخنرانی است بویژه زمانی که سخنران خوبی نباشد. چرا که برخی از دعوتگران علم دارند. اما به خوبی نمی‌توانند مخاطبان را جذب کنند.

بطور قطع، فضل و لطف الله تعالی بین بندگان تقسیم شده است و برخی را نسبت به برخی دیگر فضیلت و برتری داده است. اما از نظر من هر کسی باید در دعوت از اسلوب و روشی که به باور خودش مفیدتر و شایسته‌تر و استوارتر است استفاده کند. دست به کاری نزنند

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۵۴.



که از انجام آن ناتوان باشد. باید با اعتماد نفس و استعانت از الله دعوت دهد. تا اگر ایرادها و اعتراضات بر او شد بتواند خودش را نجات دهد.^۱

بصیرت در سه مورد:

۱. علم داشتن قبل از دعوت،

۲. نرمی همراه با دعوت،

۳. صبر داشتن بعد از دعوت.

اصحاب از رسول الله صلی الله علیه وسلم اسباب و روشهای دعوت را یاد گرفتند، و مسئولیت دعوت را بعد از او بر عهده گرفتند، راحتی و خواهشهای خویش را قربانی کردند و دیار خویش را ترک نمودند و جان و مال و وقت خویش را جهت نشر دین در جهان، وقف کردند. مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمودند تا اینکه کلمه‌ی توحید در خانه‌های مشرق زمین و مغرب زمین از شام و عراق و مصر- و شمال آفریقا و روسیه و ماوراءالنهر و... داخل شود. و این سرزمین‌ها فتح شدند و اسلام در آنجا منتشر شد، و توحید جای شرک، و ایمان جای کفر را گرفت، و علما و دعوت‌گران، و عبادت کنندگان و زاهدان و صالحان و مجاهدانی در آن سرزمین‌ها ظهور کردند که باعث روشنی چشمان هر مسلمانی می‌شوند.

۱. کتاب الدعوة (۵)، (۲/۱۷۰-۱۷۱).



آن‌ها از بهترین قرن‌ها هستند و کسانی‌اند که الله از آن‌ها اعلان رضایت کرده و آن‌ها نیز از او راضی بودند، و در عهدی که با الله بستند صادق بودند: [والسابقون الاولون....]^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «وَكُلُّ مَا خَرَجَ عَنْ دَعْوَةِ الْإِسْلَامِ وَالْقُرْآنِ: مِنْ نَسَبٍ أَوْ بَلَدٍ، أَوْ جِنْسٍ أَوْ مَذْهَبٍ، أَوْ طَرِيقَةٍ: فَهُوَ مِنْ عِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ، بَلْ لَمَّا اخْتَصَمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ: يَا لَلْمُهَاجِرِينَ، وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا لَلْأَنْصَارِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَبْدَعُوا الْجَاهِلِيَّةَ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ". وَغَضِبَ لَذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا»^۲.

یعنی: و هر آن دعوتی که غیر از دعوت به اسلام و قرآن باشد؛ از جمله دعوت به نژاد یا دعوت به سرزمین یا دعوت به جنسیت یا دعوت به مذهب یا دعوت به طریقه‌یی (صوفیانه)، از شعارهای جاهلیت است؛ آنجا که دو شخص از مهاجرین و انصار که با هم خصومت پیدا کردند و مهاجر گفت: ای مهاجرین! حمایت کنید و انصاری گفت: ای انصار! حمایت کنید؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «آیا دعوتِ جاهلیت سر می‌دهید؛ درحالی که من هنوز درمیانتان هستم؟!» و ایشان بر این مسئله به شدت خشمگین شدند.



۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.

۲. السياسة الشرعية، ص: ۷۸.



وسایل دعوت:

دعوتگر باید از هر روش و وسیله‌ای که الله متعال برایش میسر و فراهم نموده است استفاده نماید و الحمدلله روش‌ها و وسایل دعوت زیاد و متنوع هستند. نخست دعوتگر به آن چیزی که دعوت می‌کند - قبل از دیگران - خودش باید به آن عمل کند تا در آن زمینه پیشوا و سرمشق مردم قرار بگیرد و دیگران از وی پیروی نمایند و به او اقتدا کنند. بیشترین چیزی که بر آموزگاران مؤثر تمام می‌شود آن است که معلمان در قدم اول علمی را که به دیگران می‌آموزند خودشان به خواسته‌ها و تقاضای آن عمل نمایند، از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم بهترین مردم در انجام دادن کار، و بهترین آن‌ها در دعوت، و بهترین‌شان در علم بود.^۱

* **از روش‌های دعوت:** سخنرانی، تدریس، ایراد خطبه‌ها، نوشتن مقاله‌ها و رساله‌ها و تألیف کتاب‌های مفید، و استفاده از وسایل مدرن عصر مانند رادیو و شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی، وبسایت‌ها و غیره می‌باشند.

* **دعوتگری** که استفاده از این وسایل و روش‌ها برایش میسر است باید به آن توجه نموده و آن را مورد استفاده قرار دهد. امید است سبب رضایت الله متعال قرار گرفته و بهشت برین نصیبش گردد. و بهترین کار خیر نزد الله متعال آن است که بر آن مداومت صورت گیرد، هرچند

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۵۴.



اندک باشد.^۱



حکم دعوت:

دعوت به سوی الله متعال فرض کفایه است چنانچه عده‌ای آن را انجام دادند گناه از سایر مسلمانان ساقط خواهد شد طوری که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴] «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲].

یعنی: «و نباید که مؤمنان همگی (برای جهاد) بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته‌ای بیرون نمی‌شوند، تا در دین دانش بیاموزند، و قوم خود را هنگامی که به سوی آن‌ها بازگشتند هشدار دهند، باشد که آن‌ها بترسند».

* این حکم اصلی در این مسأله می‌باشد اما نظر به شرایط تغییر می‌کند:

هر کس منکری دید باید با دست جلو آن را بگیرد و اگر نتوانست با زبان خود، و اگر بازهم نتوانست؛ با قلب از آن بیزار و متنفر گردد.



* هرگاه از کسی دربارهٔ علمی سوال شود بر او واجب است که برای سوال کننده جواب بدهد و کتمان نمودن آن حرام است طوری که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که می فرمود: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».^۱ یعنی: «هرگاه کسی از علمی سوال شد ولی دهن بست و از جواب امتناع ورزید، در روز قیامت لگام و افساری آتشین بر او بسته خواهد شد» [به روایت ابوداود و ترمذی].

* اگر مسلمانی از وی درخواست نصیحت کرد بر او واجب است برادر مسلمانش را نصیحت کند. همچنین اگر نیاز به شرح و بیان علمی بود، تأخیر آن جایز نیست.^۲

شیخ ابن باز رحمه الله گفته است: علما تصریح کرده اند که دعوت به سوی الله در جاهایی که داعیان به سوی الله دعوت می دهند، فرض کفایی است، چرا که هر منطقه و سرزمینی نیاز به دعوت و فعالیت دارد. پس فرضی است کفایی که اگر به اندازه کافی افراد به امر دعوت اقدام کرده باشند. این فرض از بقیه ساقط می شود و حکم دعوت برای بقیه سنت مؤکده و کار پسندیده ای است. اگر در منطقه ای خاصی کسی مبادرت به امر دعوت نکند همه ی آنان گناهکار می شوند.

۱- سنن ابن ماجه: ۲۶۴ و ۲۶۶ و سنن ابی داود: ۳۶۵۸ و سنن ترمذی: ۲۶۵۷. حکم آلبانی: صحیح.

۲- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۴۵.



بر همگان واجب است که با توجه به توان و امکانات خود اقدام به دعوت کنند. اما با توجه به عموم شهرها واجب است که در همه جا گروهی مشخص اقدام به دعوت به سوی الله کنند و رسالت خود را به تمام نقاط برسانند و دستور الله را با راههای ممکن بیان نمایند، چرا که رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داعیانی را با نامه هایی سوی مردم، پادشاهان و رؤسا فرستاد تا آن ها را به سوی الله دعوت نمودند.^۱



۱- مجله البحوث العدد (۴۰)، ص (۱۳۶ - ۱۳۵).



به چه چیزی باید «دعوت» دهیم؟!:

حقیقت دعوت، دعوت به سوی الله است که به مردم الله را با اسم‌ها، صفات، افعال، خزینه‌ها، وعده‌ها، وعیدها معرفی کنیم و نعمت‌ها و خوبی‌های الهی را به آن‌ها بازگو و معرفی نماییم. دین، شریعت، آیات پاداش‌ها و عذاب‌های الله را به مردم برسانیم.

آری، الله را با اسم‌ها و صفات و افعالش معرفی می‌کنیم تا به عظمت و بزرگی‌اش اعتراف کنند. و الله را با علم و قدرتش معرفی می‌کنیم تا از او بترسند و بیم داشته باشند. خزینه‌های الله را به مردم معرفی می‌کنیم تا از او تعالی بخواهند و دعا کنند. وعده‌های الله را به مردم بازگو کنیم تا به سوی اطاعتش بشتابند و مردم را با وعیدهای الله آشنا می‌کنیم تا از معصیت و نافرمانیش دوری نمایند. و نعمت‌ها و احسان الله را معرفی می‌کنیم تا شکر آن را بجا آورند. دین الله را به مردم معرفی می‌کنیم تا الله را با کمال محبت، تعظیم و فروتنی مطابق شریعت رسول الله عبادت کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝۳۳﴾ [فصلت: ۳۳].

یعنی: «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: (بی شک من از مسلمانان هستم؟!))».



به این وسیله قلب سرشار از ایمان می شود تا جایی که تمام اعضای بدن با کمال محبت و تعظیم تسلیم اطاعت و عبادت الله می شود.

و اصل دعوت برای دعوتگر نکته تمرکزی است تا ایمانش افزایش یابد و اعمال و اخلاقش اصلاح و نیکو گردد. الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۶۹﴾ [العنکبوت: ۶۹].

یعنی: «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه های خویش هدایت شان می کنیم، و قطعاً الله با نیکوکاران است».

و دعوتگر در دعوت به مردم، فطرتی را که الله نسل انسان را در هنگام آفرینش بر آن سرشته است، متذکر می شود که آنان را بر خودشان گواه گرفت. الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۱۷۲﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

یعنی: «و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل آن ها را برگرفت، و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، (و فرمود: (آیا من پروردگار شما نیستم؟) گفتند: (آری، (هستی) گواهی می دهیم). و (این گواهی بدین خاطر بود که مبادا) در روز قیامت بگویند: (ما از این، بی خبر بودیم)».



به این ترتیب دعوتگر این عهد و پیمان را به مردم یاد آور می شود تا پروردگار خود را که از پیش به وحدانیتش گواهی داده اند، عبادت کنند. الله تعالی می فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶) [الغاشية: ۲۱-۲۶].

یعنی: «ای پیامبر) پند بده، که تو تنها پند دهنده ای. تو بر آنها مسلط (و چیره) نیستی (که بر ایمان مجبورشان کنی). مگر کسی که روی گرداند و کافر شود. سپس الله با عذاب بزرگ او را عذاب می کند. قطعاً بازگشت آنها به سوی ماست. سپس به طور قطع حساب شان (نیز) با ماست».

رحمت الله همه چیز را فراگرفته و از رحمت الهی بر بندگان است که نعمت های بی شماری به آنها داده و رسولان را برای هدایت شان فرستاده و بر آنان کتاب ها نازل کرده است تا به مردم پروردگار، خالق و رازق شان را معرفی کنند و برای شان شرح دهند که چه کارهایی باید بکنند تا الله خشنود شود و مردم را به اطاعت و عبادت الله یکتایی که شریکی ندارد، دعوت دهند. و توضیح دهند که الله برای شان چه چیز از ثواب برای فرمانبرداران و عذاب برای سرکشان آماده کرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].



یعنی: «یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را عبادت کنید، و از طاغوت دوری نمایید». سپس الله برخی از آنان را هدایت کرد و بر برخی از آنان گمراهی محقق گشت، در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چه شده است؟».

و از رحمت الله بر بندگان است که هرگاه ایمان مردم ضعیف می شد و به دام شرک گرفتار می شدند، رسولان را می فرستاد تا آنها را به عقیده توحید و عبادت فقط الله و دوری از عبادت غیر الله دعوت دهند.

و هر پیامبری فقط به سوی قوم خودش فرستاده می شد تا آن که الله نبوت و رسالت را با خاتم و سردار پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم خاتمه و تمام نمود. به این ترتیب الله رسولش، محمد صلی الله علیه وسلم را به نبوت و رسالت انتخاب نمود و او را با هدایت و دین حق برای همه مردم فرستاد و رسالتش را ابلاغ و امانتش را ادا کرد و امت را نصیحت و در راه الله جهاد نمود و امتش را بر راه روشنی گذاشت که شب آن مانند روزش روشن است و جز فرد هلاک شونده از آن منحرف نمی شود.^۱

۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.



آداب دعوت:

آداب دعوت در شخص دعوتگر: هر دعوتگری باید خودش به آنچه که دعوت می دهد عمل کند، در ظاهر و باطن تقوای الله متعال را پیشه کند، مزین به اخلاق باشد و از بداخلاقی اجتناب ورزد، چنانچه در چیزی از گناه و تقصیر واقع شد، به توبه و استغفار مبادرت ورزد و به دنبال بدی عمل نیک انجام دهد.

نمونه های از آداب دعوتگر در دعوت:



نخست به مهمترین امور پردازد، در سطح فهم مردم با آنها حرف بزند، و در تمامی امور از حکمت کار بگیرد طوری که رفتارش با لطف، ملایمت و نرمی همراه باشد، و از شدت در جایی که به آن نیاز است کار بگیرد، و هرگاه به نصیحت پرداخت با جملات کوتاه و با بهترین وجه باشد، و نباید نصیحتش به طول انجامد و موجب خستگی مخاطبین شود. و نه هم از آنها دوری گیرند طوری که مدت زیادی بر آنها بگذرد و در نتیجه قلب‌هایشان سخت گردد و سنگدل شوند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّنَا الْمَوْعِظَةَ فِي الْأَيَّامِ، كَرَاهَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا»^۱.

یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی روزها به ما موعظه می‌کردند، زیرا دوست نداشتند که سبب خستگی و دلسردی ما گردد». متفق علیه.

* دعوتگر جایز الخطا است و از واقع شدن در گناه و مخالفت سنت معصوم نیست، از این رو به وی توصیه می‌شود که به استغفار و توبه روی بیاورد و نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد و نصیحت دیگران را بپذیرد و نباید ارتکاب گناه مانع استمرار دعوت وی شود.

- به حسن بصری رحمه الله گفتند: فلانی به موعظه نمی‌پردازد و می‌گوید: می‌ترسم که چیزی بگویم اما خودم آن را انجام ندهم، حسن بصری رحمه الله فرمود: و چه کسی از ما آنچه را که می‌گوید انجام

۱- صحیح بخاری: ۶۸ و ۶۴۱۱ و صحیح مسلم: ۲۸۲۱.



می‌دهد، این گونه شیطان بر وی غالب می‌شود که نه کسی را به معروف امر، و نه هم از منکر نهی می‌کند.

امام ابن جوزی رحمه الله نیز گفته است: اگر قرار باشد تنها کسانی به وعظ و نصیحت بپردازند که از خطا معصوم باشند؛ پس هیچ کس بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم نصیحت نمی‌کرد!.

- و مالک رحمه الله از ربیعہ رحمه الله نقل کرده که سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گفت: اگر فردی به معروف امر نکند و از منکر نهی نکند به این خاطر که هیچ چیز قابل نکوهشی در وی نماند، هیچکسی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد.

- مالک رحمه الله گفت: (سعید بن جبیر) راست گفته! و کیست که در او چیزی نیست.^۱

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه کریمه: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۴۴﴾ [البقرة: ۴۴].

یعنی: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، و خودتان را فراموش می‌کنید، درحالی که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟!».

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۴۵.



می گوید: «پس امر به معروف و انجام آن واجب است، و بر مبنای صحیح ترین اقوال علمای سلف و معاصر، با ترک نمودن یکی از آن دو، دیگری ساقط نمی شود (یعنی با انجام ندادن معروف امر به معروف ساقط نمی شود)، برخی از علما رحمهم الله گفته اند: مرتکب گناهان نباید دیگران را از ارتکاب آن نهی کند، ولی این قولی ضعیف است. و ضعیف تر از این قول، استدلال آن ها به این آیه است، درحالی که آیه کریمه برای آن ها در این مسأله حجت و دلیل نیست. و درست آن است که عالم به معروف امر بکند اگرچه خودش آن را انجام ندهد، و از منکر نهی بکند اگرچه خود مرتکب آن شود»^۱.



الگوی داعی در «دعوت»^۲:

الگوی دعوتگر به سوی الله، انبیاء و رسولان هستند، همان کسانی که الله آن ها را انتخاب نمود و برگزید و پرورش داد. الله به محمد صلی الله علیه وسلم دستور داد که به طور عام به انبیاء و رسولان قبل از خودش اقتدا کند و به صورت خاص دستور داده است که به ابراهیم اقتدا

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۴۵.

۲- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۷۰۴.



نماید. و ملت ابراهیم این است که همه چیز خود را به خاطر دین فدا کنند و با جان، مال، وقت، شهر، خانواده، همسر و فرزندان را فدای دین الله نمایند. و الله به ما دستور داده است که تمام احوال زندگی رسول الله را الگوی خود قرار دهیم، به جز اموری که مخصوص ایشان است. به این ترتیب هر مسلمان باید در اهداف، اقوال، رفتار و اخلاق، رسول الله صلی الله علیه وسلم را الگوی خود قرار دهد.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَتَهُمْ أَقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۹۰﴾ [الأنعام: ۸۹-۹۰].

یعنی: «آن ها کسانی هستند که کتاب و حکمت و نبوت به آنان دادیم، پس اگر این (مشرکان) به آن (آیات قرآن) کفر ورزند، به طور قطع ما گروهی را بر آن می گماریم که نسبت به آن کافر نیستند. آن ها کسانی هستند که الله هدایت شان کرده است؛ پس به روش آنان اقتدا کن، بگو: «من در برابر این (رسالت) پاداشی از شما نمی طلبم، این (رسالت و دعوت) چیزی جز (پند و) یاد آوری برای جهانیان نیست».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۲۱﴾ [الأحزاب: ۲۱].



یعنی: «قطعاً برای شما در زندگی رسول الله الگوی نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار ذکر می کنند».

آری، انبیاء مسافت های طولانی در راه دعوت به سوی الله پیموده اند، قدم های شان در راه الله خاک آلوده شده است، مال و جان خود را به خاطر اعلای کلمه الله فدا کردند، از پیشانی شان عرق می ریخت و پاهای شان زخمی می شد، فقط به خاطر یاری دادن دین الله. و پیامبران در راه الله آزمایش ها شدند، آزارها تحمل کردند، هجرت نمودند، از خانه و کاشانه ی خود اخراج می شدند، در راه الله جنگیدند و کشته شدند، زخمی شدند، گرسنگی ها تحمل کردند، لرزه ها به جان شان افتاد، طرد شدند، دشنام ها شنیدند، طعنه ها و تهمت ها به آن ها زده شد، کتک ها خوردند. اما انبیاء با دلسوزی و صبر دعوت به سوی الله را ادامه دادند تا یاری الله فرا رسید و خلق به وسیله ی آن ها از کفر و دوزخ نجات یافت.



اهداف دعوت:

هدف اول: اقامه حجت الهی بر خلقش طوری که الله متعال می فرماید: ﴿رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].



یعنی: «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد و الله پیروزمند حکیم است».

هدف دوم: انجام وظیفه دعوتگر و معذور بودن وی به درگاه الله متعال با عملی نمودن امر دعوت و انجام آنچه بر او واجب است، طوری که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةَ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۴].

یعنی: «و (به یاد آور) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: "چرا گروهی را اندرز می دهید که الله آنها را هلاک یا به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهد کرد؟!" گفتند: «تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد، و شاید آنها تقوا پیشه کنند».

پس مقصد اولی که همان معذور بودن نزد الله متعال و انجام وظیفه شان است را مقدم دانستند.

هدف سوم: به این امید که شخص دعوت شده، از این دعوت سود ببرد، و آنچه را سبب رهایی از عذاب الهی می باشد را قبول نموده و به سبب آن توفیق کسب اجر و ثواب را حاصل نماید. طوری که آیه ۱۶۴ سورة اعراف به این امر دلالت دارد: ﴿وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ ۱۶۴. یعنی: «و شاید آنها تقوا پیشه کنند».



و دانستن مقاصد دعوت در صادر نمودن حکم بر مشروعیت وسایل دعوت امروزی کمک می کند، اگر این وسایل مقاصد دعوت را محقق سازد پس از وسایل مشروع به شمار می آیند. و هر وسیله ای که در ذات خود موردی را حمل کند که شرعاً ممنوع است؛ یا اینکه با استفاده از آن، فساد بزرگ تری به بار می آید، پس این وسیله مقاصد دعوت را محقق نمی سازد و از وسایل مشروع شمرده نخواهد شد.

* دعوت دارای مراتب و درجه هایی بوده که برخی از آنها بر برخی دیگر مقدم است؛ پس دعوت کسی که تنها با موعظه حسنه مفید واقع شود با وی نباید مجادله صورت گیرد، زیرا او دعوت را لیک گفته مطیع و منقاد حق می باشد و نزد او شبهه ای وجود ندارد که وی را از پذیرش حق باز دارد. پس فقط به او پند و تذکر داده می شود تا این تذکر برایش سود برساند.

و اما کسی که نزد او شبهه ای وجود دارد که وی را از پذیرش حق باز می دارد، دعوت این گونه افراد به مرتبه مجادله که همانا بحث و مناظره با روش نیکوتر است منتقل می شود.

* و اما برخورد با ظالمان و تجاوزکاران به گونه ای است که آنها از کیفرهای بد ترسانده شوند تا موجب تخفیف شر آنها شود البته با در نظر گرفتن توان، حکمت و مصلحت شرعی ای که از آن امیدی می رود.



* حکمت اصل و اساس مراتب دعوت است؛ و نظر به شرایط و مناسب بودن هر حالتی از آن کار گرفته شود. چنانکه دلایل شرعی به این امر دلالت می کنند، و این طور هم نیست که همیشه تدریج در نظر گرفته شود، بلکه اگر مصلحت ایجاب کرد شاید اصلاح با دست بر اصلاح با زبان مقدم شود. پس در مورد کسی که نرمی و ملایمت با وی مناسب بود باید از نرمی و ملایمت کار گرفت، و با کسی که جز شدت روش دیگری در مورد او کارگر نمی شود شدت صورت گیرد.

الله عزوجل می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۷۳].

یعنی: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر باش.»

* اصل در دعوت نرمی و ملایمت است، و عموماً روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر شدت ایشان در نهی از منکر نقل شده است به خاطر عظمت و بزرگداشت یکی از حدود و یا حرمت الهی بوده است تا طرف مقابل را از انجام آن برحذر دارد و برایش بزرگی آنچه که مرتکب شده را بیان کند.

* در حقیقت شدت و سختگیری در دعوت، رحمت و عطف را دربر دارد. زیرا سبب این سختگیری و نصیحت کردن، هشدار دادن به مخاطب از چیزی است که به دین او ضرر می رساند. از این رو جایز نیست که شدت و سختگیری در دعوت به گفتار زشت و ناسزا



بیانجامد و نه اینکه قصد ضرر رساندن به کسی که سزاوار آن نیست شود.^۱

مردم در عمل دو گروه هستند: بعضی برای جمع آوری دنیا سعی و تلاش می کنند و سپس از این دنیا می روند و آن را ترک می نمایند، و گروهی برای آخرت سعی و تلاش می کنند سپس فوت می کنند در حالیکه مؤمن هستند.

و کسانی که برای آخرت تلاش می کنند نیز دو گروه هستند:

۱- کسانی که فقط به عبادت مشغول هستند، عمل شان قطع می شود مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری، یا کسی که علی به دیگران تعلیم داده است پس نفع آن نیز به او می رسد یا فرزند صالحی که برای پدرش دعا می کند.

۲- اما کسی که به عبادت و دعوت دادن به سوی الله مشغول است و سعی و تلاش می نماید تا نام الله بالا رود، پس عمل او استمرار دارد، برای اینکه هرکس به سبب او هدایت شود مانند اجر و پاداش او تا روز قیامت به آن شخص نیز می رسد.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۹﴾ [التوبة: ۱۹].

۱- شرح ثلاثة الأصول، ص: ۴۴۵.



یعنی: آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به الله و روز بازپسین ایمان آورده و در راه الله جهاد می‌کند [نه این دو] نزد الله یکسان نیستند و الله بیدادگران را هدایت نخواهد کرد).

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۲].

یعنی: «جاودانه در آن‌ها خواهند بود در حقیقت الله‌ست که نزد او پاداشی بزرگ است».^۱



۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.



دسته‌های مختلف دعوت‌گران:

دعوت‌گران در این زمان دسته‌های مختلفی هستند:

اول: کسانی هستند که تحت تأثیر اخلاق یکی از دعوت‌گران، مردم را به سوی الله دعوت می‌دهند و همین که با آن دعوت‌گر اختلافی پیدا کنند و بین‌شان مشکلی پیش آید، دعوت را رها و با دعوت‌گران مخالفت و حتی دشمنی می‌کنند، چنین افرادی را الله به خاطر ایرادی که در نیتش وجود داشته از مسیر دعوت برگردانده است.

دوم: کسانی هستند که حل مشکلات و رسیدن به اهداف خود را در دعوت می‌بینند اما همین که وضع‌شان خوب شود و امکانات رفاهی و مادی‌شان زیاد و پول دار شوند، به دنیا سرگرم می‌شوند و دعوت را رها می‌کنند. چنین افرادی را الله از مسیر دعوت به خاطر ناقص بودن هدف‌شان، بر می‌گرداند.

سوم: کسانی هستند که مسیر دعوت به سوی الله را به خاطر خوبی‌ها و ثواب‌هایی که دارد، انتخاب می‌کنند، این افراد در دعوت به خودشان توجه دارند و به کسان دیگر توجه ندارند، این افراد اگر ثواب و نیکی‌ها را در غیر دعوت بیش‌تر و راحت‌تر بیابند، دعوت به سوی الله را رها می‌کنند.

چهارم: کسانی هستند که به این هدف دعوت می‌دهند که دستور الله است و این‌ها را عبادت می‌کنند؛ زیرا فرمان الهی است و مردم را به سوی الله دعوت می‌دهند؛ زیرا دستور الله است، این‌ها در دعوت



هدفِ کاملاً درستی دارند، به همین دلیل الله نیز این‌ها را در مسیر دعوت ثابت قدم می‌دارد و یاری می‌کند و این‌ها را برای اجرای دستورات الهی فارغ می‌گرداند تا به سوی الله مردم را دعوت دهند. آری، این دعوتگران در ارزشمندترین مقام‌ها و در بالاترین درجات قرار دارند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝۵﴾ [البینة: ۵].
یعنی: «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه فقط الله را عبادت کنند، درحالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین راستین و مستقیم».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۝۱۱۰﴾ [الکھف: ۱۱۰].

یعنی: «(ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می‌شود، که تنها معبودتان، معبود یگانه است، پس هرکس به ملاقات پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند».





داعی ای موفق:

بهترین و مفیدترین و مؤثرترین پند و وعظ آن است که واعظ و مبلغ، اوضاع و شرایط و احوال مردم را در نظر بگیرد و مناسب‌ترین وقت را انتخاب کند تا سخنانش در دل‌های مردم بهتر نفوذ کند و بتواند آنان را جذب نماید و بهترین واعظ کسی است که مسائل علمی را برگزیده و آنچه را که به نفع دنیا و آخرت آنان است بیان نماید، جملات و سخنان زیبا را با شیوایی و رسایی خاصی ایراد کند، جدی را با شوخی، نثر را با نظم و سخنان حکیمانه را با فکاهیات درمی آمیزد، شوق و رغبت آنان را به سوی بیانات خود فراخواند، آنان را از مشغلت‌های دنیوی به سوی تفقه و تعلّم ترغیب نماید که در این وقت، وعظ و علمش مفیدتر و مؤثرتر است.

و پیامبر اسلام که اسوه و الگوی مؤمنان و تمام جهانیان است، در وقت وعظ و ارشاد اوقات مناسبی را برای پند و اندرز یارانش انتخاب می نمود و آنان را اندرز و تعلیم می داد و حوادث و احوالات آنان را به عنوان موعظه‌ی بلیغ قرار می داد، ولی به خاطر عدم خستگی و ناتوان نشدن و نپذیرفتن آنان در وعظ و پند، مداومت نمی بود، بلکه مانند پزشک حاذقی، جان بیمار را در نظر می گیرد و به اندازه‌ی نیاز دارو را برای او تجویز می کند و در مداوای او پا به پای مریض راه می رود تا اینکه بیمار دل‌تنگ نشود و از مصرف دارو بیزار نگردد که معالجه‌اش دشوار و شفایش غیرممکن گردد. در حقیقت برای انسان‌ها



اوقاتی است که دل‌ها بیشتر به فراگیری علم و دانش راغب و آماده پذیرفتن و گوش دادن به موعظه‌اند و این زمانی است که از رنج و اندوه خالی و صاف‌تراند.

و در این لحظه باید اندازه و مقدار را رعایت کرد و گاهی دل‌ها و روانها خسته و افسرده‌اند و سختی و دشواری زندگی بر آنها سنگینی می‌کند، در این حال آماده‌ی پذیرش وعظ و اندرز نیستند، پس در این حال نباید واعظ خود را مشغول به وعظ و اندرز نماید، چون آب در هاون کوفتن است.

باید در سخنرانی و اندرز دادن، به پیامبر صلی الله علیه وسلم تأسی جست و واعظ و مرشد، مانند جمع‌کننده‌ی هیزم در شب نباشد که نمی‌داند چه چیزی را به مردم می‌گوید، و متعظیش را هم نمی‌شناسد. و چه بسا به سبب جهل و نادانی بسیاری از واعظین از راه و روش وعظ و ارشاد و القاء درس و علم، بهره و فایده‌ای از وعظ گرفته نمی‌شود و مردم از نشستن و گوش دادن در مجالس وعظ ابراء می‌ورزند و رفتن به مجالس لهو و لعب را بر مجالس وعظ و ارشاد ترجیح می‌دهند.^۱

شیخ ابن باز رحمه الله می‌گوید: دعوتگر موفق کسی است که به دلایل قوی توجه داشته باشد و بر آزارها صبر کند و توانایی خود را در راه دعوت خرج کند هر چند نیرنگ‌ها متنوع گردند و به صورت‌های

۱- تفسیر موضوعی آیات قرآن کریم، ترجمه: فیض محمد بلوچ. سایت عقیده



مختلف مورد اذیت و آزار قرار گیرد، دعوتگر نباید از آزارها یا به خاطر سخنانی که می‌شنود ضعیف گردد؛ بلکه واجب است که صبر کند و تمام توان و امکانات را در راه دعوت به کار گیرد. البته با توجه به دلایل و رعایت اسلوب نیکو، تا آن که دعوت بر مبانی استوار و محکم که مورد رضای الله، رسول و مؤمنان را گردد. دعوتگر باید از سهل‌انگاری و کم‌کاری بپرهیزد تا چیزی را بدون علم به الله تعالی نسبت ندهد. باید توجه کاملی به دلایل شرعی داشته باشد و در این راه سختی‌های زیادی را متحمل شود. باید از طریق وسایل تبلیغاتی و آموزشی به سوی الله دعوت دهد. چنین فردی دعوتگر موفق است و شایسته‌ی ستایش و تمجید و درجات عالی در نزد الله است مشروط بر آن که کارش با اخلاص همراه باشد.^۱

شیخ حمود تویجری می‌گوید: دعوتگر به سوی حق [وموفق] کسی است که در قلبش عقیده‌ی صحیح و یقین به ذات الله، اسم‌ها، صفات و افعال او تعالی داشته و سخنش از دل باشد، بنابراین سخن دعوتگر یا دارو است یا بیماری، اگر از سرچشمه‌ی نبوت باشد که وحی را همان‌طور که نازل شده با یقین و تقوا به مردم برساند، سخنش داروی شفا بخشی است که الله به وسیله‌ی آن بیمار را شفا می‌دهد و هر فرد گمراهی را که الله هدایتش را مقدر کرده باشد، هدایت می‌کند.

۱- شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة (۲۶۷/۵-۲۶۸)



الله تعالی می فرماید: ﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ١٢٢﴾ [الأنعام: ١٢٢].

یعنی: «آیا کسی که (با کفر) مرده بود، سپس (با هدایت) او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در (میان) مردم راه می رود، همانند کسی است که در تاریکی ها باشد، و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران آنچه که انجام می دهند آراسته شده است».

اما اگر سخن دعوتگر از هوای نفس و کارهای خودش باشد که با حرف هایش مخالف است، سخن و دعوتش بیماری است که اول بخودش ضرر دارد و دیگران را نیز از حق منحرف می گرداند و بندگان الله را به فتنه می اندازد.





تدریجی بودن دعوت به سوی الله:

دعوتگر، اسلام را به کفار پیشنهاد کند اگر گفتند اسلام را به شرطی قبول می‌کنیم که نماز نمی‌خوانیم یا زکات نمی‌دهیم و ... از این افراد اسلام آوردن شان را قبول می‌کنیم؛ زیرا مصلحت ایجاب می‌کند که موقتا اسلام ناقص شان را قبول کنیم به امید آن که بعدا تکمیل شود و این از کفر محض فرد بهتر است.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم از تمام کسانی که قصد پذیرش اسلام را فقط با گفتن شهادتین داشتند، قبول می‌کرد و با همین اقرار به شهادتین از کشتن فرد خودداری می‌کردند تا بعد از آن که لذت ایمان را می‌چشید، اسلام آوردن با انجام دستورات الله و خودداری از آنچه الله منع کرده بود، برایش فراهم می‌گردید.

[برادران و خواهران دعوتگر!] ما باید دل فرد کافر را بر اسلام به دست آوریم و به آنچه از اسلام قبول می‌کند، قناعت کنیم؛ زیرا از حقیقت اسلام بی‌خبر است و برخی احکام اسلام که از حکمت و فلسفه‌ی آن‌ها اطلاع ندارد، برایش سخت و سنگین خواهد بود. لذا وقتی اسلام را بپذیرد و با مسلمانان نشست و برخاست نماید، مسایل دین را یاد بگیرد، ایمانش تقویت خواهد شد و لذت ایمان را خواهد چشید و حتی از برخی مسلمانان - همان‌طور که در گذشته و حال ثابت شده - اسلام را بیش‌تر دوست دارند و متعهدترند.



۱- نصر بن عاصم لثی از مردی از قبیله‌ی خود روایت می‌کند که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و مسلمان شد به شرط اینکه فقط در هر شبانه روز دو بار نماز بخواند، پیامبر صلی الله علیه وسلم از او قبول کرد.^۱

۳- وهب بن منبه می‌گوید: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما در مورد چگونگی وضعیت ثقیف به هنگام بیعت، سؤال کردم. گفت: (آنها بر پیامبر صلی الله علیه وسلم شرط قرار دادند که صدقه (زکات) و جهاد بر آنها واجب نباشد. و از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: بعد از آن که مسلمان شوند، بزودی زکات خواهند داد و بزودی در جهاد نیز شرکت می‌کنند).^۲



۱. صحیح: احمد (ش: ۲۰۲۸۷).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۳۰۲۵).



دسته‌های مختلف مخاطب دعوتگر^۱:

مردم با هم متفاوت هستند و بر اساس تفاوت‌هایی که از اختلاف در مدارک و اعمال‌شان، با هم دارند، برنامه‌ی دعوت‌شان به شرح ذیل متفاوت است:

اول: کسانی که در ایمان‌شان نقص و ایراد وجود دارد و از احکام شرعی بی‌خبرند؛

در برابر آزارهای چنین افراد باید صبر کنیم و آن‌ها را با حکمت و پند نیکو دعوت دهیم و با نرمی کامل و آرامی مسایل دین را آموزش می‌دهیم و محبت آن‌ها را راهنمایی می‌کنیم. همان‌طور که رسول الله با آن صحرا نشین رفتار نمود؛

انس بن مالک روایت می‌کند که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد بودیم که صحرانشینی آمد و سپس درخواست و در مسجد ادرار نمود. اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: نکن! نکن! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (ادراش را قطع نکنید، او را به حال خودش بگذرانید). او را به حال خودش گذاشتند تا ادرار کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم او را صدا زد و به او فرمود: (چیزهایی مانند ادرار و نجاست شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله متعال و نماز خواندن و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند). یا همان سخنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود. سپس دستور داد

۱. مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۹۷



یکی از اصحاب دلوی آب آورد و بر جایی که ادرار کرده بود، ریخت.^۱

دوم: کسانی که ایمان‌شان ضعیف است اما از احکام شرعی اطلاع دارد؛ چنین افرادی را با حکمت و پند نیکو حق را که موافق عقل و فطرت است، دعوت می‌دهیم تا بر ایمانش افزوده شود و پروردگارش را اطاعت کند و از گناهانش توبه کند.

ابوامامه رضی الله عنه روایت می‌کند که: جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای پیامبر به من اجازه زنا بده، اهل مجلس به او خیره شدند و او را تویخ کردند و گفتند: ساکت ساکت، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نزدیک بیا»، نزدیک آمد، فرمود: «آیا آن را برای مادرت دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم این را برای مادران خویش دوست نمی‌دارند»، باز فرمود: «آیا آن را برای دخترت دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم آن را برای دختران خود دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای خواهرت دوست می‌داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم آن را برای خواهران‌شان دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای عمه‌ات دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «و مردم هم آن

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۱۹) و مسلم (ش: ۲۸۵) و این متن مسلم است.



را برای عمه‌های‌شان دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای خاله‌ات دوست می‌داری» گفت: نه، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «و مردم هم آن را برای خاله‌های خود دوست نمی‌دارند». راوی می‌گوید: آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم دستش را بر وی گذاشت و فرمود: «الهی! گناهش را ببخش، قلبش را پاک کن و شرمگاهش را حفظ فرما»، می‌گوید: از آن به بعد، آن جوان به هیچ نامحرمی نگاه نمی‌کرد.^۱

سوم: کسانی که ایمان قوی دارند اما از احکام شرعی اطلاع درستی ندارد:

چنین افرادی را با شرح و توضیح احکام شرعی و خطر گرفتار شدن به دام گناهان و خودداری فوری از منکری که به دام آن گرفتار شده باشد، دعوت می‌دهیم و این افراد چون عقیده‌ی صحیح دارند، احکامی را که نمی‌دانند، قبول می‌کنند.

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در دست مردی انگشتی طلا دید، آن را از انگشتش درآورد و دور انداخت و فرمود: (یکی از شما تکه‌ای آتش بر می‌دارد و در دست خود می‌کند؟!؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف بردند، به آن مرد گفتند: انگشتت را بردار و از آن استفاده کن (بفروش)،

۱. صحیح: احمد (ش: ۲۲۵۶۴).



گفت: نه، بالله سوگند، هرگز چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم دور انداخته است، برنمی دارم).^۱

چهارم: کسانی که ایمان قوی و از احکام شرعی آگاهی دارند:

چنین افرادی عذری ندارند، به همین دلیل باید با قدرت و محکم جلوی آن‌ها گرفته شود تا در گناه کردن برای دیگران الگو نشوند. همان‌طور که رسول الله صلی الله علیه وسلم پنجاه شب با آن سه نفری که بدون عذر معتبر با ایمان قوی و آگاهی از احکام شرعی، به جنگ تبوک شرکت نکرده بودند، قطع رابطه نمود و به مردم نیز دستور داد که با آن‌ها قطع رابطه کنند، تا الله توبه‌ی آن‌ها را قبول نمود و آن سه نفر عبارتند از هلال بن امیه، مرارة بن ربیع و کعب بن مالک و داستان آن‌ها مفصل است.

پنجم: کسانی که از ایمان و عقیده‌ی صحیح و احکام بی‌اطلاع

هستند:

چنین افرادی را به عقیده‌ی صحیح با دعوت به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و عقیده‌ی صحیح در مورد اسماء و صفات الله و عده‌ها، وعیدها، نشانه‌ها و نعمت‌های الهی دعوت می‌دهیم و عظمت و قدرت الله را برایش شرح می‌دهیم و به آن‌ها می‌فهمانیم که آفرینش و امر از آن اوست. بعد از آن که عقیده‌اش صحیح گردید و مسایل ایمانی در

۱. مسلم (ش: ۲۰۹۰).



قلبس جای گرفت، احکام شرعی نماز و زکات و... را به صورت تدریجی به آنها آموزش می دهیم.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (٤٥) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (٤٦) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (٤٧)﴾ [الأحزاب: ٤٥-٤٧].

یعنی: «ای پیامبر! ما تو را شاهد، و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او، و چراغی روشنی بخش قرار دادیم و مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی الله فضل بزرگی است».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که مرا به یمن فرستاد، فرمود: «تو نزد قومی می روی که اهل کتاب هستند؛ آنان را به گفتن لا اله الا الله و اینکه من فرستاده ی الله هستم، دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آنها خبر بده که الله در هر شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آنها اعلام کن که الله زکات را در اموال شان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته و به فقیران شان داده می شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن بهترین اموال آنها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد».^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۵۸) و مسلم (ش: ۱۹)، و این متن مسلم است.



مکلفیت کسی که علم ندارد در قبال دعوت:

گاهی اوقات خود انسان توان دعوت ندارد [یا اینکه علم بدان ندارد]، اما می‌تواند کتابها و نوارهای مفید را پخش کند. البته با توجه به این که خود فرد توان دعوت را ندارد، کتابها و نوارهایی را که می‌خواهد توزیع کند نخست آنها را به فردی آگاه (عالم) بدهد تا اشتباهات احتمالی را بداند و بی‌خبر، مسایل نادرست را پخش نکند... و نیز می‌تواند با طلبه یا دانشجویی در خصوص روش دعوت هماهنگی کند، بدین صورت که طلبه روش دعوت به خیر را برایش بنویسد؛ و مخارج این کار به عهده‌ی فردی باشد که نمی‌تواند دعوت دهد.^۱

خلاصه اینکه، کسی که علم ندارد، و در مجالس علماء زانوی تلمذی نرزه، و از کتب و مقالات علمی بدور بوده؛ پس سهم وی در دعوت؛ نشر علم دانشمندان، توزیع کتب و رساله‌های عقیدتی، [حد اقل] اشتراک گذاری و [لایک] صفحات دعوت‌گران است.





صبر در راه دعوت:

کسی که مردم را دعوت می دهد، الله او را پرورش می دهد و با خوشی ها و تلخی ها، قبول کردن ها و رد کردن ها، آزمایش می کند. بنابراین برخی از مردم او را تأیید و یاری می کنند... برخی او را طرد و مسخره می کنند... اما عاقبت از آن دعوتگر خواهد بود.

به این ترتیب دعوتگر با دو وضعیت روبرو خواهد شد:

اول: وضعیت پذیرش و استقبال مردم از او؛ همان طور که مردم در مدینه از رسول الله صلی الله علیه وسلم استقبال کردند.

دوم: وضعیت رد و مخالفت مردم؛ همان طور که مردم در طائف با رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتار کردند. این بدان سبب است که گاهی الله دعوتگر را تربیت می کند و گاهی به وسیله ی او دیگران را تربیت می کند.

باید توجه داشت که حالت قبول و پذیرش مردم برای دعوتگر سخت تر و خطرناک تر است؛ زیرا بسی اوقات مغرور می شود و گاهی پُست ها و مقام هایی به او پیشنهاد می شود، همین که قبول کند، مسیر هلاکت و نابودی را در پیش می گیرد، به جز کسانی که رحمت الهی شامل حال شان شود و الله از آن ها حمایت کند... در چنین حالتی است که شیطان دعوتگر را از دین می دزدد و به دنیا و امکانات رفاهی و پست های دنیوی سرگرمش می کند تا جایی که از دین و دین داری باز می ماند.



اما وضعیت مخالفت و بی توجهی مردم، سخت تر و تحملش برای دعوتگر مشکل تر است؛ زیرا در این حالت است که دعوتگر بیش تر به الله روی می آورد و متوجه او تعالی می شود و با الله ارتباط برقرار می کند، این موجب می شود که الله دعوتگر را یاری کند، همان طور که این حالت به رسول الله صلی الله علیه وسلم در طائف پیش آمد، آنگاه که مردم طائف او را طرد کردند و با خشونت تمام آزارش دادند، الله او را با جبرئیل و فرشته کوه ها حمایت کرد و سپس ورودش به مکه را فراهم و آسان نمود و در پی آن پیامبر صلی الله علیه وسلم را به معراج برد و سپس شرایط فراهم شد و به مدینه هجرت نمود و در ادامه اسلام قدرت یافت تا جایی که مردم گروه گروه مسلمان می شدند.

امام بخاری رحمه الله می گوید: یک دعوتگر حق باید چهار

مرحله را سپری کند:

۱. در یک مرحله، همه با او دشمن می شوند.
 ۲. در مرحله ی، همه دوستان خود را از دست می دهد.
 ۳. جاهلان و کم خردان بر وی طعنه وارد می کنند.
 ۴. سرانجام اینکه؛ علماء با وی به حسادت می پردازند.
- هرکسی که این چهار مرحله را سپری نماید، بدان که وی یک دعوتگر [مؤفق] و واقعی است.^۱

^۱ - مقدمه ی صحیح البخاری (۴/۱).



شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در کتاب «أصول

الثلاثة» می نویسد:

بدان که آموختن چهار چیز بر ما واجب است:

اول: علم، که عبارت از شناخت الله و شناخت پیامبرش - صلی الله علیه وآله وسلم - و شناخت دین اسلام با دلایل است.

دوم: به آن عمل کردن.

سوم: به سوی آن دعوت نمودن.

چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید:

«كثير من الناس إذا أُوذِيَ عَلَى الْحَقِّ تركه»^۱.

یعنی: «خیلی از مردم هستند که اگر بخاطر حق آزاری ببینند حق را رها می کنند».

امام مالک رحمه الله زمانی که کتاب «موطأ» را نوشتند خیلی ها به ایشان گفتند خیلی از این موطاها نوشته شده است... ایشان گفتند: آن چه برای الله بوده باقی می ماند...

حال موطاها از بین رفتند ولی موطأ امام مالک باقیست... هرچند به چشم هم عصران وی ناچیز بود..

^۱- جَامِعُ الْمَسَائِل (۸ / ۲۳۲).



در مسیر دعوت شاید کارمان به ظاهر ناچیز باشد و به چشم نیاید... ولی اگر اخلاص داشته باشیم همان اندکش پر خیر و برکت می شود...

فضیل بن عیاض وقتی یکی از پسرانش به نام علی درگذشت، خندید و گفت: «دیدم الله این چنین خواسته و حکم کرده و دوست داشتم به آن چه رضای الله است، خشنود باشم».^۱

حافظ ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش می نویسد:

«می توان با صبر و یقین، به امامت در دین دست یافت».

ابن قیم رحمه الله می فرماید:

در میان انسانها، مسلمانان غریب هستند، و در میان اهل اسلام، مومنان غریب هستند. و در میان مومنان، اهل علم غریب هستند، و اهل سنت، همان کسانی که سنت را از اهوای و بدعتها متمایز می کنند و به آن دعوت می دهند و بر اذیت و آزار مخالفین صبر می کنند شدیدترین حالت غربت را دارند اما آنان غریب نیستند و به راستی که آنان، اهل و مقربان الله متعال هستند. و هیچ غربتی بر آنان نیست و غربتشان فقط در میان اکثریت است، اکثریتی که الله متعال درباره ایشان فرموده است: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶].

^۱ - شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۴۷/۱۰) آورده و آن را به فضیل بن عیاض نسبت داده است.



یعنی: «و اگر از اکثریت اهل زمین پیروی کنی تو را از راه الله گمراه می کنند».^۱

و نیز ابن قیم رحمه الله فرمودند:

«یا مَخْنَثَ الْعِزْمِ أَيْنَ أَنْتَ، وَالطَّرِيقُ طَرِيقُ تَعَبٍ فِيهِ آدَمُ، وَنَاحٍ لِأَجَلِهِ نُوحٌ، وَرُمِي فِي النَّارِ الْخَلِيلُ، وَأُضْجِعَ لِلذَّبْحِ إِسْمَاعِيلُ، وَيَعِيعُ يَوْسُفُ بَثْمَنَ بَخْسٍ، وَلَبَثَ فِي السِّجْنِ بَضْعَ سَنِينَ، وَنُشِرَ بِالْمَنْشَارِ زَكَرِيَّا، وَذَبَحَ السَّيِّدَ الْحَصُورَ يَحْيَى، وَقَاسَى الضَّرَّ أَيُّوبُ، وَزَادَ عَلَى الْمَقْدَارِ بَكَاءُ دَاوُدَ، وَسَارَ مَعَ الْوَحْشِ عِيسَى، وَعَالَجَ الْفَقْرَ وَأَنْوَاعَ الْأَذَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تَرَاهَا أَنْتَ بِاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ».^۲

یعنی: ای کسی که سست اراده هستی! تو کجا و راه حق کجا؟ راهی که آدم در آن خسته شد و نوح به سبب آن پیر گشت و ابراهیم خلیل در آتش انداخته شد و اسماعیل برای قربانی خوابانده شد و یوسف با پول ناچیزی فروخته شد و چندین سال زندانی کشید و زکریا با اره دو نیمه گشت و یحیی ذبح شد و مصیبتها ایوب را فراگرفت و داوود بیش از حد گریست و مسیر عیسی با وحشت همراه شد و محمد - عَلَيْهِ السَّلَامُ - با انواع فقر و مصیبتها ساخت! و تو با خیال آسوده در عسرت و شادی سپری می کنی؟!.

^۱- مدارج السالکین بین ایاک نعبد و ایاک نستعین ج ۳ ص ۱۸۶.

^۲- الفوائد ص: ۴۲.



شیخ ابن باز رحمه الله می فرماید:

«درین شکی نیست که اظهار نمودن حق و نشر نمودن آن و دعوت کردن مردم بسوی آن (حق) از جمله امور غریب و نا آشنا به سبب غربت اسلام درین عصر و قلت دعوتگران حق و کثرت باطل می باشد».

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید:

وقتی که در قریه‌ی به تنهایی به سوی سنت و اتباع سلف دعوت می دهی، و دشمنان ات در آنجا بسیارست که به سوی مذهب باطلشان دعوت می دهند؛ پس بر تو واجب است که در مقابل آنان سست و اندوهگین نشوی، و شکست نخوری، زیرا اگر تو در مقابل آنان سست و ضعیف شوی، پس حق ضعیف می شود. پس ثابت قدم بمان، دشمنانت هرگاه تو را ثابت قدم ببیند به شکست و زبونی مواجه می شوند.^۱



^۱ - شرح الکافیة، ص: (۲۰۱/۱).



عواقب رویگردانی از دعوت:

هنگامی که رسول صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم امور دینی و دعوی را بر امور کسب و مباح تقدیم کردند مال و سرمایه در زندگی شان کم شد، ولی در مقابل، ایمان و اعمال صالح زیاد گردید و حقیقت اخلاق و... آشکار گردید و فتوحات نیز زیاد شد.

امروزه هنگامی که اکثر مسلمانان امور کسب و کار را بر امور دعوی و دینی مقدم می نمایند، مال و سرمایه شان با دو امر مواجه می شوند: اهتمام ورزیدن به جمع آوری مال و سرمایه مانند یهود، و سعی و تلاش نمودن برای تکمیل خواهش های نفسانی و شهوانی مانند نصارا. هنگامی که هدف و مقصد تغییر کرد جانب دنیا و جسم انسان قوی گردید اما دین و روح ضعیف شدند.. سعی و تلاش برای دنیا صورت گرفت نه برای دین، و دین مانند یک یتیمی شد که اطراف مردم می چرخد ولی کسی را نمی یابد که کفالت و سرپرستی او را بر عهده گیرد، برای اینکه مردم مشغول دنیا و شهوت هایشان هستند.^۱

دعوت به سوی الله وظیفه ی تمام امت و مادر همه ی اعمال صالح و بعد از توحید و عبادت، از مؤکدترین واجبات است. آنگاه که دعوت فعال و فراگیر باشد، فرزندانی مؤمن، پایبند نماز و روزه، عابد، متقی، نیکوکار و .. متولد می شوند و مردم گروه گروه به دین الله ایمان می آورند.

۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.



اگر دعوت به سوی الله را ترک کنیم، مردم دین الله را دسته دسته رها می کنند، کفر و خباثت زیاد می شود و کافران، فاسقان، ظالمان، دروغگویان، مفسدان زیاد می شوند و مردم درحالی از این دنیا می روند که به سوی دوزخ برده می شوند.

در مورد فتوای در مسایل احکام، باید توجه داشت که هرکس از علما حکمی را که می داند، فتوا دهد و هرکس نمی داند، استفتاء کننده را به کسانی از علما راهنمایی کند که الله به آنان علم، فقه، فهم و آگاهی بیش تری در احکام دین داده است و هرکس بر کار خیری راهنمایی کند، همانند کسی که کار خیر انجام می دهد، پاداش دارد. و صحابه در فتوا دادن به همدیگر ارجاع می دادند، حال آن که مفتیان صحابه مانند خلفای راشدین، معاذ، زید بن ثابت، ابن مسعود، ابن عباس و محدود بودند.

به این ترتیب فتوا دادن برای هرکس جایز نیست. اما در دعوت به سوی الله هرکس به اندازه علمش که کمترین آن یک آیه است، باید دعوت دهد. در نتیجه حاصل دعوت هدایت شدگان است و حاصل آموزش و تدریس، مفتیان که افراد خاصی از امت هستند، می باشد. البته که هر دو شرعاً مطلوب و پسندیده هستند، دعوت و وظیفه عموم مسلمانان و فتوا کار خواص امت است که عده ای از علمای متخصص در علم فقه و حدیث هستند. و دعوت کار آسانی است؛ زیرا مسایل



ایمان را که شرح داده شده است به مردم تذکر می دهند و مسایل
واضح را توضیح می دهند.^۱



۱- مختصر فقه اسلامی، ص: ۱۶۵۲.



مجازات ترک دعوت به سوی الله:

در قرن اول مفضلّه و ذهبی عبادت حقیقی بود، دعوت حقیقی بود، با تمام توان و امکانات فداکاری می کردند و زندگی ساده بود و اولین رویکرد امت تلاش برای دعوت، سپس جان فداایی و بعد از این ساده زیستن بود که عبادت به شکل اصلی انجام می شد. دشمنان که متوجه این صفات شدند به تلاش بر آمدند تا این صفات را از زندگی امت اسلامی بگیرند، در نتیجه وضعیت تغییر کرد و تلاش ها و جان فداایی ها برای دنیا و مادیات گردید و تلاش و کار مسلمانان برای زندگی مرفّه و تن پروری بود و در جامعه یی که زنا، ربا و شرابخواری زشت و منفور بود، دیگر این ها را منکر نمی دانستند و دعوت به سوی الله ترک گردید و از زندگی امت حذف شد.

آری، در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، عبادت و دعوت برای تک تک افراد امت بود اما سپس عبادت در بین امت ماند و دعوت به افراد خاص محدود شد و دعوتگران کم گردیدند و در نتیجه مصیبت ها و گرفتاری دامنگیر امت گردید و پلیدی ها زیاد شد و آخر این امت اصلاح نخواهد شد مگر با همان روشی که اول این امت اصلاح شده است.

مجازات ترک اوامر الهی و ارتکاب منهیات دامن همه را خواهد گرفت؛ گناه کار، پیروان گناه کاران و کسانی را که سکوت می کنند... اما



پیامد و مجازات ترک دعوت با تغییر ملتی به جای ملت دیگر خواهد بود.

الله تعالی می فرماید: ﴿هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ۝۳۸﴾ [محمد: ۳۸].

یعنی: «آگاه باشید، شما همان کسانی هستید که برای انفاق در راه الله دعوت می شوید، پس برخی از شما بخل می ورزد، و هرکس بخل ورزد، به طور قطع بر خویشتن بخل ورزیده است، و الله بی نیاز است و شما (همه) فقیر (و نیازمند) ید، و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را بجای شما می آورد، آنگاه آن ها مانند شما نخواهند بود».

کسی که دعوت به سوی الله را ترک کند و دلایل روشن و هدایت را کتمان نماید، اگر توبه نکند، به نص قرآن ملعون است. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝۱۶۰﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

یعنی: «قطعاً کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت نازل کرده ایم؛ بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان نمودیم، کتمان می کنند، الله آن ها را لعنت می کند، و لعنت کنندگان



(از مؤمنان و فرشتگان نیز) آن‌ها را لعنت می‌کنند. مگر کسانی که توبه کنند و (اعمال خود را) اصلاح نمایند (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکارا بیان کنند، اینانند که توبه ایشان را می‌پذیریم، و من توبه‌پذیرم. مهربانم».

و زبان وسیله‌ای برای ذکر، دعا، دعوت و آموزش است و اعضای بدن وسیله‌ای برای عبادات و انفاق است و این درحالی است که الله کسی را که مانع استفاده درست از وسیله مورد نیاز شود، تهدید کرده است و الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۷﴾ [الماعون: ۴-۷].

یعنی: «پس وای بر نماز گزاران. همان کسانی که از نمازشان غافلند. کسانی که خودنمایی می‌کنند. و از عاریت دادن وسایل ضروری زندگی دریغ می‌ورزند».

و الله عزوجل زمانی بنی اسرائیل را لعنت کرد که به حقیقت دین خود کفر ورزیدند و پیمان الهی را شکستند، دعوت به سوی الله، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمودند و بجای آن‌ها امت اسلامی را مورد توجه و عنایت قرار داد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ



يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ [المائدة: ٧٨-٨٠].

یعنی: «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این به خاطر آن بود که نافرمانی (و گناه) کردند و (از حد) تجاوز می نمودند. آن‌ها از کار زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند، قطعاً کار بدی انجام می دادند! بسیاری از آن‌ها را می بینی که با کافران (و بت پرستان) دوستی می کنند، چه بد است آنچه نفس‌های‌شان برای آنان پیش فرستاده است، که الله بر آنان خشم بیاورد، و آنان در عذاب جاودانه خواهند ماند».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ۝۱۱۰﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

یعنی: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنان بهتر است. [ولی تنها] برخی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق [و خارج از عقیده‌ی صحیح و توحید الوهیت] می باشند»^۱.





مکلفیت مادر قبال دعوتگران:

دعوت به سوی الله جل جلاله امری است ناگزیر که باید انجام شود و قوام و پایداری دین با دعوت و جهاد آن‌هم پس از علم نافع، قرار داده شده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (۳) [العصر: ۳].

یعنی: «مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می‌نمایند».

به این ترتیب ایمان یعنی: باور داشتن به الله سبحانه و تعالی و اسما و صفات او و عبادت الله جَلَّ جَلَّالُهُ، عمل صالح شاخه‌ای از علم نافع است، چرا که عمل باید بر پایه‌ی علم و یقین باشد. دعوت به سوی الله و امر به معروف و تبادل نصیحت بین مسلمانان، امری است مطلوب اما کسی می‌تواند اقدام به این کار بکند، که عالم و دارای نظری پخته باشد چرا که این کار بسیار سنگین و مهم است و فقط کسی که صلاحیت این کار را داشته باشد می‌تواند به آن اقدام کند. اما امروزه یکی از مشکلات بسیار جدی این است که دروازه‌ی دعوت وسیع شده و همه وارد می‌شوند و خود را دعوتگر می‌نامند و چه افراد جاهلی که خود را دعوتگر می‌دانند در حالی که برخی نمی‌فهمند که دعوت چیست؟



لذا فسادشان بیشتر از اصلاح شان است و با احساسات و شتاب زدگی و نادانی به کارهایی دست می زنند که شرارت به وجود آمده از آن بیشتر از چیزی است که قصد اصلاح و درمان آن را داشته است. حتی امکان دارد در میان منتسبین به دعوت کسانی باشند که مقاصد و اهداف خاصی را دنبال کنند که به آن ها دعوت دهند و قصد دارند در پرتو دعوت به آن، اهداف شان محقق شود. می خواهند افکار جوانان را به اسم دین تشویش کنند. آن ها قصد به انحراف کشاندن جوانان و متفر ساختن شان از گروه های اسلامی و مسئولان امر و علما را دارند. لذا از طریق نصیحت کردن و به ظاهر دعوت دادن وارد صحنه می شوند- مانند: منافقین که در این امت با لباس و ظاهر خوب برای مسلمانان شر و دردسر می خواهند -.

این را در قالب مثالی توضیح می دهیم: طرفداران مسجد ضرار، مسجدی را ساختند. در ظاهر کارشان کار نیکویی بود، از پیامبر درخواست کردند در آن نماز بگذارد تا مردم به آمدن به این مسجد تشویق شوند. اما الله از نیت آن ها که بر پایه ی ضرر رساندن به مسلمانان بود، اطلاع داشت، آن ها می خواستند به مسجد قبا که اولین مسجدی که بر پایه ی تقوی بنا نهاده شده است، ضرر برسانند و جماعت مسلمانان را متفرق سازند. الله تعالی نقشه و نیرنگ آن ها را برای پیامبر بیان کرد و این آیات را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ



وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
(۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ
تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿۱۰۸﴾.

[توبه: ۱۰۷-۱۰۸].

یعنی: «و (از میان منافقان) کسانی هستند که مسجدی بنا کرده‌اند و منظورشان از آن، زیان به مؤمنان و کفرورزی و تفرقه اندازی میان مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با الله و پیامبرش جنگیده بود و سوگند می‌خوردند که نظری جز نیکی نداشته‌اند اما الله گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند. ای پیامبر! هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار، مسجدی (مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است سزاوار آن است که در آن بایستی و نماز بگذاری. در آن جا کسانی هستند که می‌خواهند خود را پاکیزه دارند و الله هم پاکیزگان را دوست می‌دارد».

از این ماجرای بزرگ در می‌یابیم که همه کسانی که تظاهر به خیر و کار نیکو بکنند در اعمال خود صادق نیستند. چه بسا که در پشت این امور خلاف آن چه ظاهر می‌کنند را هدف قرار داده باشند. در میان کسانی که امروزه خود را دعوتگر می‌نامند کسانی هستند که به قصد گمراه کردن و به انحراف کشاندن جوانان و دور کردن مردم از دین حق و متفرق ساختن جماعت مسلمانان و ایجاد فتنه را در سر می‌پرورانند.



الله سبحانه و تعالی ما را از این دسته افراد بر حذر می دارد و می فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعُوا خِلَالَكُمْ یَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِیْكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِینَ (۴۷)﴾ [توبه: ۴۷].

یعنی: «اگر آنان همراه شما (برای جهاد) بیرون می آمدند، چیزی جز شر و فساد بر شما نمی افزودند، و به سرعت در میان شما حرکت می کردند، و مشغول آشفتن و گول زدن و بر گرداندن آنان از دین می شدند، و در میانتان کسانی هستند که سخن ایشان را می شنوند، الله جل جلاله ستمگران را خوب می شناسد».

پس ظاهر و نسبت دادن به دعوت، مهم نیست؛ بلکه حقایق و عواقب امور معتبر و مهم است لذا لازم است که در مورد کسانی که خود را به دعوت منتسب می کنند، بررسی شود که: کجا درس خوانده اند و از کجا علم شان را گرفته اند؟ کجا رشد کرده اند؟ عقیده‌ی شان چیست؟ باید اعمال و تأثیرات شان در میان مردم بررسی شود؟ چه نتایج خیری از کارهایشان بوجود آمده است؟ چه اصلاحاتی از اعمال آنها پدید آمده است؟ پس باید وضعیت و احوال آنها قبل از آن که مردم فریب حرف‌ها و ظاهرشان را بخورند، بررسی شود و این امری است که ناگزیر باید انجام شود. خصوصاً در این زمانه که دعوتگران فتنه انگیز زیاد شده اند و رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم



دعوتگران فتنه را این گونه توصیف کرده است: آنها افرادی از فرزندان خودمان هستند که با زبان خودمان حرف می‌زنند.

زمانی که از رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی دعوتگران فتنه انگیز سؤال کردند فرمود: «دَعَا عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَطَاعَهُمْ قَذَفُوهُ فِيهَا»^۱.

یعنی: «آن‌ها دعوتگران به دروازه‌های جهنم‌اند و هرکسی که از آن‌ها اطاعت کند در آن انداخته می‌شود».

رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را دعوتگران نامید پس باید ما مواظب باشیم تا بلافاصله دعوت هرکسی را قبول نکنیم و هرکسی که گفت: من به سوی الله دعوت می‌کنم. این گروه به سوی الله دعوت می‌کنند - به ناچار باید در حقیقت امر و افراد آن گروه‌ها تحقیق کنیم؛ چرا که الله تعالی دعوت را مقید به این نموده که به سوی الله باشد و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۱۰۸].
یعنی: «بگو این راه من است که من با آگاهی به سوی الله می‌خوانم».

این دلیلی است که گروهی وجود دارند که به غیر الله دعوت می‌کنند. الله تعالی گوشزد می‌کند که کفار به سوی آتش دعوت می‌کنند: ﴿وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ

۱ - بخاری (۳۶۰۶، ۷۰۸۴) و مسلم (۱۸۴۷)



مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ﴿[بقره: ۲۲۱].

یعنی: «و زنان و دختران خود را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید؛ مادامی که ایمان نیاورند. و بی گمان غلام مؤمنی از فرد مشرکی بهتر است اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد. آنان به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و الله به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می کند». لذا واجب است که دعوتگران در کار خود دقت کنند.»

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله درباره ی آیه: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۱۰۸] می گوید: در این آیه هشدار می دهد که دعوتگران باید مخلص باشند؛ چرا که بسیاری از مردم اگر به حق دعوت می دهند در واقع به سوی خودشان دعوت می کنند. (یعنی دعوت منهای اخلاص دعوت به سوی الله تعالی نیست).^{۱ و ۲}



۱- کتاب التوحید، ص (۲۱)، با اندکی تفاوت.

۲- حوار مع عالم، ص (۲۲-۲۵)

فصل

آداب امر به معروف و نهی از منکر



الله عزوجل در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: یعنی: «و امر به معروف و نهی از منکر کنند».

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «اصل دین همانا امر به معروف و نهی از منکر است؛ و اساس معروف (کارهای نیک) توحید است و اساس منکر (کارهای زشت) شرک است».

الله عزوجل با بعثت محمد صلی الله علیه وسلم به فرستادن انبیاء و رسولان خاتمه داد و با این امت به دیگر امت‌ها پایان داد و وظیفه‌ی انبیاء و رسولان را که دعوت به سوی الله در مشرق و مغرب زمین است، تا قیامت به این امت داد، به همین دلیل این امت برترین امت‌ها در دنیا و آخرت است و بیش‌تر بهشتیان از این امت خواهد بود.

و به خاطر عظمت این کار و ارزش و شرافت این وظیفه و سنگینی این مسئولیت بود که الله از همان روز اول این امت را همانند انبیاء تربیت نمود و از بین دیگر امت‌ها برگزید و انتخاب نمود و به خاطر قیام برای دعوت به سوی الله، این امت را با چهار تاج، تاج گذاری شده و از دیگر امت‌ها برتری داد:

اول: تاج بهترین بودن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].



یعنی: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می‌کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنان بهتر است. [ولی تنها] برخی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق [و خارج از عقیده‌ی صحیح و توحید الوهیت] می‌باشند».

دوم: تاج انتخاب و برگزیده شدن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝ ۷۸﴾ [الحج: ۷۸].

یعنی: «و در راه الله جهاد کنید، چنان که سزاوار جهاد (در راه) او است، او شما را برگزید، و در دین برای شما هیچ سختی (و تنگنایی) قرار نداد، (همان) آیین پدرتان ابراهیم است، او (الله) پیش از این (در کتاب‌های پیشین) و در این (قرآن نیز) شما را مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم باشید، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید، و به [دین] الله تمسک جویند، که او مولای شماست، چه خوب مولا، و چه خوب یاور است».



سوم و چهارم: وسط بودن و شاهد بودن: الله تعالى می فرماید:
 ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ
 عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

یعنی: «و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه
 باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد».

به این ترتیب دعوت و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه
 امت است و هر فرد از افراد امت بر حسب علم، توان و بصیرت خود
 مسئول است و اصحاب پیامبر از همان اولین روزهای ایمان آوردن قبل
 از نزول احکام نماز، زکات، روزه، و.... برای دعوت قیام کردند. و
 اخلاق این امت، جان فدایی و جهاد برای اعلاّی کلمه الله و نشر اسلام
 در مشرق و مغرب زمین تا قیامت است.





تعریف معروف و منکر:

«معروف» به هر کار نیک و پسندیده‌ای گفته می‌شود که شریعت، آن را تأیید کرده است؛ لذا امر به معروف، یعنی فراخواندن یا دستور دادن به اطاعت و فرمان‌برداری از الله متعال و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از معصیت و نافرمانی از الله عز و جل.^۱

همچنان:

معروف اسمی است جامع که برای پیروی از الله، تقرب به او، احسان به مردم، کارهای نیک و محسنات که شرع به آن فرا خوانده به کار می‌رود.^۲

بر پایه این تعریف، منکر، نقطه مقابل معروف است. یعنی آنچه شرع نکوهیده، حرام و مکروه ساخته است.^۳ و باتوجه به تعریف می‌توان این گونه استنباط کرد که «معروف، آن است که شرع به وجوب یا استحباب یا اباحه آن، امر می‌نماید و منکر آن است که، شرع به صورت تحریمی و یا کراهتی از آن نهی می‌کند».

در تفسیر المنار آمده است: «معروف آن است که، عقل‌های سالم، حسن و نیکویی آن را شناخته‌اند و به سبب سودمندی آن، قلب‌های پاک به آن اشتیاق و تمایل می‌یابند و سازگاری آن با فطرت به گونه‌ای است که اگر در شرع وارد شود، انسان عاقل و پاک فطرت نمی‌

۱- این تعریف در «شرح ریاض الصالحین» آمده است.

۲- النهایه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۱۵.



تواند آن را رد یا بر آن اعتراض نماید و منکر آن است که، عقل های سالم آن را زشت می شمارند و قلب ها از آن متنفر و بیزارند و از آن دوری می جویند.^۱

همچنان، د. وهبة الزحیلی در تعریف معروف و منکر می نویسد: «معروف»: آنچه را که شرع و عقل نیک بشمارند. و «منکر»: آنچه را که شرع و عقل زشت بشمارند.^۲

در تفسیر ابن کثیر درباره این قول الله متعال که فرموده است: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [اعراف / ۱۵۷] یعنی: «آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز می دارد»

آمده است: این، در واقع صفت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در کتاب های پیشین است و همواره خصوصیت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چنین بود که ایشان جز به خیر و نیکی فرمان نمی دادند و جز از شر نهی نمی نمودند. همان گونه که، عبدالله بن مسعود - رضي الله عنه - گفته است: هرگاه شنیدی که الله متعال فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ به آن گوش فرا ده، که آن یا خیری است که، به آن امر نموده یا شری است که، از آن نهی فرموده است و مهم ترین و بزرگ ترین

۱- تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۲۲۷.

۲- تفسیر المنیر: (۳۹/۲).



[خطاب] امر به عبادت و پرستش اوست و اینکه او تنهاست و شریکی ندارد و نیز نهی از عبادت غیر الله که الله، پیامبر اسلام و پیامبران پیش از او برای این کار، برانگیخته است.

خلاصه کلام در تعریف معروف و منکر این است که: معروف، یعنی آنچه شریعت اسلام انجام آن را به صورت واجب یا مندوب خواسته و این خواست شرعی را عقل های سلیم و پاک و فطرت های درست و سالم می شناسند و حسن بعضی از آنها این است که، پیش از آنکه در شرع مطرح شوند شناخته شده و معروف هستند زیرا عقل ها هر چند سلیم باشند و فطرت ها هر چند بر حق باشند، نمی توانند به تمامی آنچه نیک و سودمند و با فطرت سالم سازگار است، دسترسی و احاطه یابند.

و منکر آن است که شریعت اسلام به صورت تحریمی یا کراهتی از آن نهی کرده است و عقل های سلیم و فطرت های پاک، آن را زشت می شمارند و از آن بیزارند. اما عقل به تنهایی نمی تواند تمام آنچه مخالف عقل سلیم و فطرت پاک است، دریابد. پس با احتجاج به اینکه، عقل می تواند کارهای نیک و منکر را دریابد و با شناخت، به انجام معروف بپردازد و منکر را رها کند نمی توان به عقل صرف تکیه کرد. زیرا پس از ورود به اسلام پسندیده است از معروفی پیروی شود که دین به همراه خود آورده و به آنچه از آن نهی کرده، پایان داد.



همچنین، برای پیروی یا اجتناب از آنچه نص صریحی ندارد که منکر یا معروف بودن آن را بیان کند، باید درباره آن به اجتهاد پرداخت.^۱



۱- حقوق و تکالیف زن در اسلام مؤلف: دکتر عبدالکریم زیدان، ص: ۲۸۳.



جایگاه امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام جایگاهی بسیار عظیم و والا دارد. و اهل علم از زمانی که آن را شناخته و از لابه لای نصوص شرعی بر آن واقف شده اند به آن اشاره کرده اند. از جمله سخن امام غزالی است که، فرموده است: «امر به معروف و نهی از منکر، بزرگ ترین و اساسی ترین محور دین است».^۱

امام نووی درباره امر به معروف و نهی از منکر گفته است: «آن، دری عظیم است که استواری و اساس کار دین به آن وابسته است».^۲

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: «از آنجایی که، حاصل دین و همه ولایات، امر و نهی است، امری که الله، پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - را به آن مبعوث نموده، امر به معروف است و نهی ای که الله، پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - را برای آن مبعوث نموده، نهی از منکر است».^۳



۱- احیاء علوم الدین، امام غزالی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- صحیح مسلم به شرح النووی، ج ۲، ص ۲۴.

۳- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲۸، ص ۶۵.



شرائط امر به معروف و نهی از منکر^۱:

شرط اول: کسی که امر و نهی می کند، باید «معروف» و «منکر» را بشناسد؛ لذا اگر از حکم شرعی آن موضوع بی اطلاع باشد، برایش سخن گفتن روا نیست؛ زیرا کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، به کاری فرا می خواند که به پندار مردم، حکمی شرعی ست؛ لذا نباید درباره ی شریعت الهی سخنی بگوید که هیچ دانشی در مورد آن ندارد. و این کار، به فرموده ی صریح پروردگار در قرآن کریم، حرام است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۝ ۳۶﴾ [الإسراء: ۳۶].

یعنی: «و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری. بی گمان گوش و چشم و دل، همه، بازخواست خواهند شد».

بیان حلال و حرام، به احساس و عاطفه ی انسان بستگی ندارد؛ زیرا اگر چنین بود، می دیدیم که مردم درباره ی چیزی که دوست ندارند، بد می گویند و آن را «منکر» قلمداد می کنند. و بر عکس، برخی از آن ها بدون ضابطه، هر چیزی را نیک و پسندیده می پندارند؛ حال آن که معروف و منکر، در قالب آموزه ها و داده های شرعی، تعریف می شوند.

به من گفته اند: اول که ماشین آمده بود، برخی از مردم می گفتند: رفتن به حج با ماشین، یک چهارم حج است! مقتضای چنین سخنی

۱- برگرفته از «شرح ریاض الصالحین» از علامه محمد صالح العثیمین رحمه الله.



این است که انسان برای ادای فریضه‌ی حج، باید چهار بار با خود رو به حج برود! به خاطر دارم که وقتی بچه بودم، برخی از مردم با قیاس بر چنین سخنی، حج رفتن با هواپیما را یک‌هشتم و بلکه یک‌دهم حج کامل می‌پنداشتند! لذا وقتی که ضابطه‌ای وجود نداشته باشد، برخی از مردم، هر امر عجیبی را منکر قلمداد می‌کنند^۱

هم چنین اوایلی که بلندگوها رواج یافته بود، برخی از مردم استفاده از آن را زشت می‌دانستند و می‌گفتند: چگونه نماز یا خطبه را از طریق بوق‌هایی بشنویم که مانند شیپور یهودیان است؟! اما علمای محققى مانند استاد، شیخ عبدالرحمن السعدی رحمه الله می‌گفت: این، نعمت الله است که برای بندگانش این را فراهم کرده که صدای حق و حقیقت را به گوش بندگانش برسانند. استفاده از عینک نیز همین گونه است؛ زیرا کسی که چشمانش ضعیف شده، برای بهتر دیدن، به عینک نیاز دارد؛ اما آیا می‌توانیم به کسی بگوییم: از عینک استفاده نکن؛ زیرا قدرت دید انسان را تقویت می‌کند یا این امکان را برای او فراهم می‌سازد که پیرامونش را بهتر ببیند؟! هرگز چنین سخنی نمی‌گوییم. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که «معروف» و «منکر» در چارچوب شریعت، تعریف شده‌اند و به سلیقه و احساس هیچ کس بستگی ندارند که اگر کسی، از چیزی خوشش بیاید، آن را نیک بداند و اگر بدش بیاید، آن را بد قلمداد کند.

۱- داستان مربوط زندگی شیخ ابن عثیمین رحمه الله است که در «شرح ریاض الصالحین» آورده است.



لذا انسان باید برای امر به معروف و نهی از منکر، معروف و منکر را بشناسد؛ اما راه شناختن معروف و منکر، چیست؟ راهش، این است که کتاب و سنت را بشناسیم یا از اجماع امت و قیاس صحیح آگاه باشیم. اجماع و قیاس صحیح، هر دو مستند به کتاب و سنت است و اگر کتاب و سنت نبود، ما اجماع و قیاس را حجت نمی دانستیم.

شرط دوم: این است که کاملاً مطمئن و آگاه باشد که مخاطبش، حکمی شرعی را ترک کرده یا مرتکب عمل نادرستی شده است؛ در غیر این صورت برایش روا نیست که به نام امر به معروف و نهی از منکر اقدامی بکند. به عنوان مثال: اگر شخصی وارد مسجد شود و «تَحِيَّةُ الْمَسْجِدِ» نخواند و بنشیند، حکمت چنین اقتضا می کند که از او پرسید: چرا نشستی و نماز نخواندی؟ و نباید پیش از پرسیدن دلیل، او را سرزنش کنید. توجه داشته باشید که رسول الله ﷺ در چنین مسأله ای چه برخوردی با مردم داشته است. پیامبر ﷺ روز جمعه سخنرانی می کرد که شخصی، وارد مسجد شد و نشست. رسول الله ﷺ از او پرسید: «آیا نماز خوانده ای؟» پاسخ داد: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: «قُمْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»؛^(۱) یعنی: «برخیز و دو رکعت، نماز کوتاه بخوان». می بینیم که رسول الله ﷺ ابتدا از او سؤال کرد که آیا نماز خوانده است یا نه و آن گاه به او دستور داد که دو رکعت بخواند. این، همان حکمت است. رسول الله ﷺ شتاب زده، او را سرزنش نکرد که چرا نماز نخوانده و

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۴۴۹ به نقل از سُلَیْکَ غَطَفَانِی.



نشسته است؟ زیرا احتمال می‌داد که شاید آن شخص نماز خوانده، ولی ایشان، او را ندیده‌اند که نماز خوانده است.

هم‌چنین اگر در ماه «رمضان» کسی را در حال خوردن و آشامیدن دیدید، او را توبیخ و سرزنش نکنید؛ بلکه ابتدا دلیلش را از او بپرسید؛ زیرا ممکن است معذور بوده و به سبب عذر شرعی، روزه نگرفته باشد. به او بگویید: چرا روزه نگرفته‌ای؟ شاید مسافر یا بیمار باشد؛ مثلاً بیماری کلیوی داشته باشد که باید آب زیاد بنوشد. لذا باید با اطمینان به این که طرف مقابل، کار پسندیده یا وظیفه‌ای شرعی را ترک نموده، او را امر به معروف کنیم و نیز باید مطمئن باشیم که مرتکب عمل حرامی شده است و سپس او را از این عمل بازداریم. به عنوان مثال: شخصی را می‌بینید که در بازار با خانمی راه می‌رود و با او صحبت می‌کند و این فکر و خیال از سرتان می‌گذرد که چرا فلانی با زن نامحرمی حرف می‌زند؟! حال آن‌که نمی‌دانید که آن زن، خواهر یا همسر اوست! این، اشتباه بزرگی است. اگر شک و تردید دارید، پیش از این که چیزی بگویید، خیلی دوستانه و محترمانه سؤال کنید؛ اما اگر واقعاً دلیلی برای شک کردن به این مرد وجود ندارد، هیچ نگویید. چون بسیاری از مردم با همسرانشان به بازار می‌روند.

لذا دانستن این که فلان عمل، پسندیده و فلان کار، ناپسند است، یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و وقتی می‌خواهیم کسی را امر به معروف و نهی از منکر کنیم، باید مطمئن



باشیم که واقعاً عمل پسندیده‌ای را ترک کرده یا مرتکب کار ناپسندی شده است.

شرط سوم: نباید پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر از آن عمل ناشایست باشد؛ لذا در صورتی که پی‌آمدِ نهی از منکر، بدتر و شدیدتر از آن عمل ناپسند باشد، نباید به نهی از منکر پرداخت؛ و این، یک قاعده است که از میان بد و بدتر، باید بد را انتخاب کرد. به عنوان مثال اگر کسی را می‌بینیم که سیگار می‌کشد و می‌دانیم یا احتمال می‌دهیم که اگر او را از این کار بازداریم، به سراغ شراب می‌رود، در این صورت او را از استعمال دخانیات نهی نمی‌کنیم؛ زیرا حکم مصرف سیگار از شراب‌خواری، سبک‌تر است. دلیل این شرط، این است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

یعنی: «به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می‌کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت». بدگویی از معبودان باطل مشرکان، امر پسندیده‌ای است و بر ما واجب است که از معبودان باطل، بد بگوییم و ضمن پرهیز از جشن‌ها و اعیاد کافران، بدی‌های چنین اعیادی را بیان کنیم و به برادران ناآگاه خود تذکر دهیم که شرکت در جشن‌ها و اعیاد کافران، جایز نیست؛ زیرا رضایت دادن به اعمال و مراسم کافران، این خطر را دارد که انسان را در ورطه‌ی کفر بیندازد؛ آیا واقعاً به عنوان مسلمان، راضی می‌شوی که



شعائر کفر برپا گردد و تو، در آن شرکت کنی؟! هیچ مسلمانی، این را نمی‌پذیرد. از این رو ابن‌القیم رحمه الله گفته است: کسی که در اعیاد کافران شرکت می‌کند و به آن‌ها تبریک می‌گوید، اگر مرتکب کفر نشده باشد، لا اقل شکی نیست که عمل حرامی انجام داده است. آن بزرگوار درست فرموده است؛ لذا وظیفه داریم برادران مسلمان خود را از شرکت در اعیاد کافران بازداریم؛ زیرا حضور در چنین مراسمی و گفتن عبارت‌هایی مانند: «عیدتان مبارک» و امثال آن، پذیرش عملی شعائر کفر است. پناه بر الله.

می‌گوییم: هرچند دشنام دادن به معبودان باطل، امر پسندیده‌ای است، ولی از آن‌جا که ممکن است به دشنام‌گویی مشرکان به الله، یگانه معبود برحق منجر شود، از این کار نهی شده است؛ چراکه الله ﷻ سزاوار ثنا و ستایش می‌باشد و فرموده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

یعنی: «به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می‌کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت». لذا از این آیه، چنین برداشت می‌کنیم که اگر نتیجه‌ی نهی از منکر، عملی بدتر از آن باشد، باید سکوت کنیم تا در زمان مناسب، به نهی از منکر بپردازیم.

گفته می‌شود: علامه ابوالعباس حرانی رحمه الله در شام گروهی از قوم «تاتار» را دید که شراب می‌نوشند. قوم «تاتار» چندین سال بر



مسلمانان چیره شدند و در زمین به فساد و تبه کاری پرداختند. یکی از دوستان شیخ با او بود؛ شیخ رحمه الله هیچ نگفت و از کنارشان عبور کرد. دوستش از او پرسید: چرا آن‌ها را از این کار زشت، منع نکردی؟ فرمود: اگر آن‌ها را از این کار بازمی داشتیم، به سراغ زنان مسلمان می‌رفتند و به مال و ناموس مسلمانان، تجاوز می‌کردند و حتی ممکن بود که آن‌ها را بکشند؛ در صورتی که شراب‌خواری در مقایسه با چنین گناهانی، کوچک‌تر و ساده‌تر است. این، از دانش و درک بالای آن بزرگوار بود.

یکی از آداب امر به معروف و نهی از منکر، این است که ابتدا خود انسان به انجام کارهای پسندیده بپردازد و از کارهای زشت و ناپسند دوری کند؛ البته این، از آداب امر به معروف و نهی از منکر است، نه از شرایط آن؛ یعنی انسان نباید دیگران را به سوی کارهای نیک بخواند و خود در انجام آن، کوتاهی کند یا از کارهای ناپسند منعشان نماید و خود، کارهای زشت و ناپسند انجام دهد؛ زیرا الله متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ﴾ [الصف: ۲، ۳].

یعنی: ای مؤمنان! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد الله بسیار زشت و ناپسند است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّهُ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ حَتَّى تَنْدَلِقَ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ عَلَيْهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ عَلَى رَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ وَيَقُولُونَ لَهُ: يَا فُلَانُ، أَلَسْتَ تَأْمُرُنَا



بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَمْرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَكُنْتُ أَنْهَأَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۱

یعنی: «روز قیامت، مردی را می آورند و در دوزخ می اندازند؛ روده هایش پاره می شود و در آتش می ریزد. و او پیرامون آن، مانند الاغی که به دور آسیاب می چرخد، دَوْر می زند. دوزخیان در اطراف او جمع می شوند و به او می گویند: چرا چنین وضعیتی داری؟ فلائی! مگر تو، ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟! می گوید: من، شما را به کارهای نیک و پسندیده امر می کردم، ولی خودم آن را انجام نمی دادم و شما را از منکر و کارهای زشت بازمی داشتم، اما خودم کارهای زشت انجام می دادم»^۲.

ابن الجوزی رحمه الله، یکی از سخنرانان مشهور و از پیروان امام احمد رحمه الله بود. روز جمعه، روی صندلی می نشست و برای مردم سخنرانی می کرد؛ گفته می شود: صدها هزار نفر در جلسه ی سخنرانی اش حاضر می شدند و سخنرانی اش به قدری بر دل ها اثر می کرد که گاه برخی از حاضران، بی هوش می شدند و حتی برخی هم می مُردند. روزی غلامی، نزدش آمد و به او گفت: آقای من، از من زیاد کار می کشد و بر من سخت می گیرد و مرا به انجام کارهایی دستور می دهد که از طاقتم خارج است. لطفاً درباره ی فضیلت آزاد

(^۱) صحیح بخاری، ش: ۳۲۶۷؛ و مسلم، ش: ۲۹۸۹ به نقل از اسامه بن زید رضی الله عنه.

(^۲) روایات بسیاری را شیخ حکیمی رحمه الله در «تفسیر عون المنان» در سوره ی بقره در این خصوص ذکر کرده است، بدان مراجعه کنید.



کردن برده، سخnrانی کنید تا آقایم، مرا آزاد کند. ابن الجوزی رحمه الله گفت: باشد؛ در این باره صحبت خواهم کرد؛ یک یا دو جمعه، شاید هم بیش تر گذشت و ابن الجوزی درباره ی آزاد کردن برده سخnrانی نکرد؛ اما پس از مدتی درباره ی این موضوع سخnrانی نمود. مردم تحت تأثیر این سخnrانی قرار گرفتند؛ در نتیجه آن مرد، غلامش را آزاد کرد. آن غلام نزد ابن الجوزی آمد و گفت: آقای من! شما مدت ها قبل گفتید که درباره ی آزاد کردن برده سخnrانی خواهید کرد؛ اما این همه تأخیر کردید! ابن جوزی پاسخ داد: آری؛ زیرا من در این مدت برده ای نداشتم که آزادش کنم و دوست نداشتم در حالی دیگران را به آزاد کردن برده تشویق نمایم که خودم نمی توانستم این کار را انجام دهم. - سبحان الله! - اما وقتی الله بر من منت نهاد و توفیقم داد که برده ای خریداری و آزاد کنم، در این باره سخnrانی کردم.

در هر حال، این، یکی از مهم ترین آداب امر به معروف و نهی از منکر است. از الله متعال درخواست می کنم که همه ی ما را جزو دعوت گران به سوی خود قرار دهد و توفیقمان دهد که امر به معروف و نهی از منکر کنیم. به یقین او، بخشنده و بزرگوار است.





مراحل تغییر منکر:

الله جلّ جلاله در صفات مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ [التوبة: ۷۱].

یعنی: «مردان و زنان با ایمان ولی (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

یعنی: «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند».

الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

یعنی: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید».

آیات در این مورد بسیارند که دلالت بر اهمیت موضوع و نیاز اجتماع به آن، دارد.



در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^۱.
یعنی: «هرکس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد، با دست آن را تغییر دهد. اگر نتوانست، با زبانش تغییر دهد و اگر نتوانست در قلبش (تصمیم) بر تغییر آن منکر بگیرد و آن را ناپسند بداند، و این ضعیف ترین درجه‌ی ایمان است».

تغییر منکر با دست وظیفه‌ی کسانی است که توانایی آن را دارند. مانند: حاکمان و مسئولان حکومتی، هیأت امر به معروف و نهی از منکر و کسانی که دادگستری، فرمانداری و قضاوت در حیطه اختیار ایشان است. البته هر فردی در خانواده و طایفه اش تا حد ممکن، این اختیار را دارد و باید انجام وظیفه نماید.

اما کسی که این توانایی را ندارد، یا اگر با دست، اقدام به تغییر منکر نماید، منجر به فتنه و درگیری می شود، با دست اقدام نکند بلکه با زبان باز دارد و او را همین کافی است تا با برخورد عملی باعث انجام منکر بدتری نشود. این عین گفتار علما است.

در مرحله‌ی تغییر منکر با زبان بگوید: برادر من! از الله بترس، این کار جایز نیست، ترك این کار واجب است؛ و سخنانی از این قبیل، با الفاظی زیبا و روشی پسندیده، او را منع کند.

^(۱) صحیح مسلم: ۱۸۶؛ سنن ابوداود: ۱۱۴۰ - ۴۳۴۰؛ سنن نسائی: ۵۰۰۸؛ ابن ماجه: ۴۰۱۳؛ صححه آل‌بانی.



بعد از انکار با زبان، انکار قلبی است در این صورت با قلبش از آن
بیزاری جوید و اظهار کراهیت نماید و از همنشینی با انجام دهندگان
آن خود داری کند و این انکار قلبی است.^۱



^(۱) مجله البحوث - ش ۳۶ - ص (۱۲۱ - ۱۲۲).

فصل

آداب نصیحت



مفهوم نصیحت:

نصیحت، بدین معناست که مسلمان، خیرخواه برادر مسلمانانش باشد و او را به سوی خیر و نیکی فرا بخواند و به انجام کارهای نیک، تشویقش کند. پیامبر ﷺ دین را نصیحت و خیرخواهی قرار داد و سه بار فرمود: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ».

یعنی: «دین، نصیحت و خیرخواهی ست».

پرسیدند: برای چه کسی؟

فرمود: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»؛^(۱)

یعنی: «برای الله، و برای کتابش، و برای کتابش، و برای پیامبرش، و برای پیشوایان مسلمانان و عموم آنها».

نیزنگ، فریب، و حيله در برابر نصیحت و خیرخواهی قرار دارد.^۲



^(۱) صحیح مسلم، ش: ۵۵.

^(۲) شرح ریاض الصالحین (۱/۳۶۷).



اهمیت نصیحت در اسلام:

عن أَبِي رُقَيْةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسٍ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْدِّينُ النَّصِيحَةُ».

قُلْنَا: لِمَنْ؟

قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِم.

یعنی: از «ابورقیه تمیم بن اوس داری» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای الله و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آنها برای همدیگر».^۱

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عليه.

یعنی: از جریر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر اقامه ی نماز و دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم.^۲

مفهوم نصیحت برای الله عزوجل:^۳

نصیحت و خیرخواهی برای الله ﷻ بدین معناست که برای او اخلاص داشته باشیم و از روی محبت و تعظیمش، او را عبادت کنیم؛ زیرا بنده، از روی علاقه و محبت، پروردگارش را عبادت می کند و به

(^۱) مسلم روایت کرده است: [(۵۵)].

(^۲) بخاری (۵۷)، مسلم (۵۶).

(^۳) شرح ریاض الصالحین (۳۶۷/۱).



دستورهایش عمل می نماید تا به محبت او دست یابد و نیز برای تعظیم الله ﷻ و از ترس او، از کارهای حرام دوری می کند.

یکی از مصادیق یا نشانه های نصیحت برای الله متعال، این است که انسان با زبان، قلب و سایر اندام خویش ذکر پروردگارش را بگوید. ذکر قلب، حد و اندازه ای ندارد و انسان می تواند در همه حال و هر جا که بخواهد، الله را با قلب خویش یا در دلش یاد کند؛ زیرا در هر چیزی نشانه ای بر یگانگی، عظمت و قدرت پروردگار متعال وجود دارد و انسان می تواند در آفرینش آسمان ها و زمین، و در شب و روز بیندیشد و به تدبر و تفکر در نشانه های الهی، مانند ماه و خورشید و ستارگان، و کوه ها، درختان، و جانوران و دیگر آفریده های الله بپردازد و این، یعنی ذکر و یاد قلبی.

یکی دیگر از مصادیق نصیحت برای الله ﷻ، این است که انسان نسبت به الله و دین او غیرت داشته باشد؛ یعنی نسبت به شکستن محارم الهی یا ترک دستورهایش بی تفاوت نباشد؛ چنان که پیامبر ﷺ هیچ گاه به خاطر خودش انتقام نمی گرفت، مگر این که حریم شریعت الهی پایمال می شد؛ از این رو انسان باید نسبت به پروردگارش غیرت داشته باشد و اگر کسی را دید که به الله ناسزا می گوید یا الله را مسخره می کند، غیرت بورزد و در صورت امکان، حسابش را برسد و او را بکشد.



این هم جزو نصیحت و خیرخواهی برای الله ﷻ می باشد که انسان از دینی که پروردگار متعال برای بندگانش نازل کرده است، دفاع کند و نیرنگ باطل گرایان و اهل باطل را از آن دور نماید و در برابر ملحدان بی بند و باری که دین را سدی در برابر آزادی و لاابالی گری خویش می پندارند، بایستد. حقیقت، این است که دین، انسان را مقید به اطاعت و بندگی الله ﷻ می گرداند و هرکس به دین الله مقید نباشد، اسیر و دربند شیطان می گردد و در مسیر او قرار می گیرد؛ زیرا نفس انسان به هر سو میل دارد و تا به خواسته های خود نرسد، آرام و قرار نخواهد داشت؛ و خواسته های نفسانی، پایان ناپذیر است. البته برخی از این امیال و خواسته های انسان، در جهت نیک و برخی هم در جهت نادرست قرار دارد و این، خودِ ما انسان ها هستیم که باید امیال و اهداف خویش را در راستای درست قرار دهیم. ابن القیم در «نونیه» چه خوب سروده است:

هَرَبُوا مِنَ الرِّقِّ الَّذِي خُلِقُوا لَهُ وَبَلَّوْا بِرِقِّ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ

«از بندگی که برای آن آفریده شده اند، گریختند و در بندِ نفس و شیطان قرار گرفتند».

قیدی که برای آن آفریده شده ایم، همان هدفی ست که الله متعال، ما را برای آن خلق کرده است؛ یعنی عبادت و بندگی الله ﷻ.



نفس، انسان را در بند خویش قرار می دهد و خواسته ها و امیال خود را بر او تحمیل می کند تا آن که انسان، تابع نفس می گردد و چون نفس انسان بر او غالب شود، عقل و هوش از سرش می رود.

در هر حال، انسان عاقل به بندگی الله ﷻ تن می دهد، نه به بندگی نفس و شیطان؛ و بدین سان خود را از بندهایی که جز زیان، هیچ سودی برایش ندارد، می رهاند.

یکی از نمونه های نصیحت و خیرخواهی برای الله ﷻ این است که انسان، به ترویج و گستراندن دین الله در میان بندگانش بپردازد؛ زیرا این، همان کار سترگی ست که پیامبران الهی انجام می دادند؛ یعنی دعوت به سوی الله. آن ها دعوت گرانی بودند که به سوی الله متعال فرا می خواندند.

مفهوم نصیحت برای کتاب الله عزوجل:

سپس رسول الله ﷺ این نکته را بیان فرمود که نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله، یکی دیگر از مفاهیم یا مصادیق خیرخواهی در دین است. و این، شامل قرآن و کتاب های الهی پیش از آن می شود. خیرخواهی برای کتاب های الهی، بدین معناست که اخبارش را تصدیق کنیم. در این میان، وضعیت قرآن کاملاً روشن است؛ زیرا قرآن کریم، به تواتر به ما رسیده و جای هیچ شک و تردیدی در صحت و درستی آن وجود ندارد و الله متعال، آن را از زمان پیامبر ﷺ تا کنون از هرگونه تحریفی حفظ کرده است تا این که الله ﷻ آن را در آخر زمان، به سوی



آسمان بالا می‌برد؛ اما کتاب‌های پیشین، دچار تحریف و دگرگونی شده است و ما وظیفه داریم به اصل آن، به عنوان کتاب‌های الهی ایمان داشته باشیم و اخبار درست آن را که دلیلی بر صحتش در متون دینی ما وجود دارد، بپذیریم. البته تنها به آن دسته از احکام و دستورهای کتاب‌های پیشین عمل می‌کنیم که دلیل واضح و روشنی بر صحت آن‌ها در دین و آیین ما وجود دارد.

یکی از نمونه‌های خیرخواهی برای کتاب الله، این است که انسان، از قرآن در برابر کسانی که می‌خواهند آن را تحریف لفظی یا معنوی کنند، دفاع نماید یا به دفاع از قرآن در کسانی برخیزد که معتقدند قرآن، اضافه یا کم شده است؛ مانند اهل بدعت که ادعا می‌کنند قرآن، کم شده و قرآنی که بر محمد مصطفی ﷺ نازل شده، از قرآن موجود در میان مسلمانان، بیش‌تر بوده است! و بدین‌سان با اجماع مسلمانان مخالفت کرده‌اند. چون مسلمانان، اجماع دارند که هیچ چیزی از قرآن کم نشده است و کسانی که چنین پنداری دارند، این فرموده‌ی الله متعال را تکذیب می‌کنند که فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۙ﴾ [الحجر: ۹].

یعنی: «بی‌گمان ما، قرآن را نازل کرده‌ایم و به‌طور قطع ما، خود نگهبان آن هستیم».

پس، الله ﷻ حفظ و نگه‌داری آن را بر عهده گرفته است و هرکس، ادعا کند که حتی یک حرف از قرآن کریم، کم شده، در حقیقت



الله ﷻ را تکذیب کرده است و باید از این پندارِ کفرآمیز توبه کند و به سوی الله متعال بازگردد.

یکی از مصادیق نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله، این است که انسان، معانی و مفاهیم درست آن را بر اساس الفاظ و مفاهیم ظاهری آن و به دور از تأویل‌های نادرست یا تحریف‌های معنوی، در میان مردم منتشر کند و چون در مجلسی می‌نشیند، به تبیین معانی و مفاهیم آیه‌ای از آیات کتاب الله، پردازد و معانی آن‌ها را برای مردم، توضیح دهد؛ به‌ویژه آیاتی که قرائت آن، رواج بیش‌تری در میان مسلمانان دارد؛ مانند سوره‌ی «فاتحه» که قرائت آن، یکی از ارکان نماز برای امام و مقتدی‌ست و هر مسلمانی در هر رکعت از نمازش، آن را می‌خواند و از این‌رو شناختن معانی و مفاهیم آن، دارای اهمیت فراوانی‌ست؛ لذا اگر کسی، معانی این سوره را برای مردم توضیح دهد، این، خود از مصادیق نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله به‌شمار می‌رود.

این هم جزو مصادیق خیرخواهی برای کتاب الله است که معتقد باشیم الله متعال، به‌طور حقیقی به وسیله‌ی این قرآن، با بندگان‌ش سخن گفته است و کلام الهی، هم شامل حروف می‌شود و هم شامل معانی؛ و کلامش، حروفی بی‌معنا یا مفاهیمی بدون حرف نیست. بلکه قرآن، کلامی لفظی و معنوی‌ست که الله ﷻ با آن سخن گفته و جبرئیل علیہ السلام آن را از او دریافت کرده و سپس بر محمد ﷺ نازل نموده است. الله



متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَلَمِينَ ۱۹۲ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۱۹۳ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۱۹۴ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ۱۹۵﴾
[الشعراء: ۱۹۲، ۱۹۵]

یعنی: و بی تردید این قرآن، نازل شده‌ی پروردگار جهانیان است که روح الامین (جبرئیل) آن را به زبان عربی روشن و رسا بر قلبت نازل کرد تا از هشداردهندگان باشی.

بنابراین، سخنان و تأویل‌های نابه‌جا درباره‌ی قرآن و این پندار که قرآن، کلام حقیقی در لفظ و معنا نیست یا مخلوق است، هیچ‌گونه هم‌خوانی و سنخیتی با نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله ندارد؛ بلکه نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله، چنین ایجاب می‌کند آن را کلام حقیقی پروردگار در لفظ و معنا بدانیم.

یکی از مواردی که باید در نصیحت و خیرخواهی برای کتاب الله رعایت کنیم، این است که احترام آن را نگه داریم؛ مثلاً در حالت بی‌وضو یا جنابت به آن دست نزنیم؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ»؛ یعنی: «کسی، جز در حال طهارت به قرآن دست نزند». یا از روی پوششی؛ زیرا کسی که از روی پوششی مانند پارچه، قرآن را برمی‌دارد، در واقع به آن دست نزده است. هم‌چنین بهتر است، نه واجب که وقتی می‌خواهد از حفظ قرآن بخواند، وضو داشته باشد؛ زیرا این، احترام گذاشتن به قرآن است.



یکی دیگر از نمونه‌های خیرخواهی برای قرآن، این است که آن را در جایی نگذاریم که در معرض بی‌احترامی باشد؛ مانند مکان‌های آلوده یا در نزدیکی جاکفشی و امثال آن. لذا باید آن دسته از بچه‌ها و دانش‌آموزانی را که کتاب‌های دینی و قرآن را بی‌پروا روی زمین یا در زباله‌دان‌ها می‌اندازند، از این کار زشت منع کنیم.

البته گذاشتن مصحف (قرآن) بر روی زمین پاک، جایز است و اشکالی ندارد؛ زیرا بی‌احترامی به قرآن نیست. چنان‌که برخی از نمازگزاران که از روی قرآن قرائت می‌کنند، هنگام سجده کردن، قرآن را در مقابل خود، روی زمین می‌گذارند؛ این، بی‌احترامی به قرآن محسوب نمی‌شود و اشکالی ندارد. والله اعلم.

مفهوم نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم:

رسول الله ﷺ سومین نمونه‌ی خیرخواهی در دین را خیرخواهی برای پیامبر برشمرد. نصیحت و خیرخواهی برای رسول الله ﷺ شامل چند مورد می‌شود:

اول: ایمان کامل و همه‌جانبه به رسالتش و این‌که الله متعال، او را به سوی همه‌ی بندگان، عرب و غیرعرب و همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها فرستاده است. چنان‌که به پیامبرش فرموده است: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ [النساء: ۷۹]

یعنی: و ما، تو را پیام‌آوری برای همه‌ی مردم فرستادیم.



و نیز فرموده است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

یعنی: بس والا و بابرکت است ذاتی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده‌ی جهانیان باشد.

هم چنین فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

یعنی: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. آیه‌های فراوانی در این باره وجود دارد؛ لذا ایمان داریم که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله به سوی همه‌ی انسان‌ها و جن‌هاست.

دوم: باید اخباری را که رسول الله ﷺ آورده، تصدیق کنیم و بدانیم که او، صادق و مصدوق است؛ یعنی خبرهایی که آورده، راست و درست می‌باشد و مصدوق است، یعنی خبرهایی که بر او وحی شده، دروغ نیست؛ لذا نه خود، دروغ گفته و نه آن‌چه که بر او وحی شده، دروغ بوده است.

سوم: با صدق و اخلاص، از او پیروی کنیم؛ به‌گونه‌ای که پا از شریعتش فراتر نگذاریم و چیزی از آن نکاهیم و او را در همه‌ی عبادت‌ها، الگو و پیشوای خویش قرار دهیم؛ زیرا رسول الله ﷺ امام این امت است و باید از او پیروی کنیم و برای هیچ‌کس درست نیست که از کسی جز او پیروی نماید، مگر این‌که آن شخص، دانشی از سنت رسول الله ﷺ نزد خود داشته باشد که نزد کسی جز او یافت نشود؛ در این



صورت با اعتقاد به این که او، واسطه‌ای میان ما و شریعت است، از او پیروی می‌کنیم؛ البته با در نظر گرفتن این نکته که آن شخص، در زمینه‌ی دین و آیین، مستقل نیست؛ زیرا هیچ کس جز رسول الله ﷺ در زمینه‌ی شریعت، مستقل و قابل پیروی نمی‌باشد و علما، فقط حکم مبلغ را دارند؛ چنان که رسول الله ﷺ فرموده است: «بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»؛^(۱) یعنی: «از طرف من تبلیغ کنید؛ گرچه یک آیه (یک مسأله) باشد».

چهارم: دفاع از شریعت او؛ یعنی یکی از نمونه‌های خیرخواهی برای رسول الله ﷺ این است که از شریعت او دفاع می‌کنیم تا کسی، از آن نکاهد یا چیزی به آن نیفزاید. لذا با کسانی که اقوال، افعال و عقاید جدیدی در دین پدید می‌آورند، مقابله می‌کنیم؛ زیرا بدعت‌ها، همه یک گونه‌اند و همان‌طور که رسول الله ﷺ فرموده است: «هر بدعتی، گم‌راهی‌ست».^(۲) فرقی نمی‌کند که آن بدعت، گفتاری یا کرداری و یا عقیدتی باشد. هر سخن، یا عمل یا عقیده‌ای که بر خلاف رهنمودهای پیامبر ﷺ باشد، بدعت و گم‌راهی‌ست؛ لذا همان‌گونه که اهل بدعت، با سنت مقابله می‌کنند، ما نیز به‌وسیله‌ی سنت، در برابر بدعت‌هایشان می‌ایستیم و بر اساس سنت و رهنمودهای رسول الله ﷺ با آنان، مقابله به مثل می‌کنیم و این، یکی از نمونه‌های بارز خیرخواهی برای رسول الله ﷺ است.

^(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۴۶۱ به نقل از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

^(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۶۷.



پنجم: یکی دیگر از نمونه‌های خیرخواهی برای پیامبر ﷺ این است که اصحاب و یارانش را دوست داشته باشیم و آن‌ها را گرمی بداریم؛ زیرا ناگفته پیداست که دوست هر کسی، از همه به او نزدیک‌تر است؛ از این رو اصحاب پیامبر ﷺ بهترین نسل بشر بودند و هرکس به صحابه رضی الله عنهم دشنام بگوید یا با آنان دشمنی کند و یا از آن‌ها بدگویی نماید، او، خیرخواه پیامبر ﷺ نیست؛ و اگر خود را دوست‌دار و خیرخواه پیامبر ﷺ بداند، فقط مدعی و دروغ‌گوست. مگر می‌شود کسی اصحاب رسول الله ﷺ را دشنام دهد و باز ادعا کند که من، پیامبر ﷺ را دوست دارم؟! حال آن‌که رسول الله ﷺ فرموده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»؛^(۱)

یعنی: «هرکسی، بر دین و آیین دوست خویش است؛ پس هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی و هم‌نشینی دارد». لذا مدعی دروغینی که به اصحاب پیامبر ﷺ دشنام می‌دهد، در حقیقت به شخص پیامبر ﷺ ناسزا می‌گوید و بر دین و آیین او خرده می‌گیرد؛ زیرا این، صحابه رضی الله عنهم بودند که این دین و شریعت را به ما رسانده‌اند و اگر سزاوار بدگویی باشند، دیگر بر چه اساسی می‌توانیم به دین و شریعتی که به ما رسانده‌اند، اطمینان کنیم؟! از این رو دشنام دادن به صحابه رضی الله عنهم دشنام دادن به الله می‌باشد که برای پیامبرش و انتقال دین و آیین او به

^(۱) حسن است؛ روایت: ابوداود (۴۸۳۳)، ترمذی (۲۳۷۸)، احمد در مسندش (۳۰۳، ۳۳۴/۲)، طرابلسی (۲۵۷۳) به نقل از ابوهیره رضی الله عنه. آلبانی، این حدیث را در صحیح الجامع (۳۵۴۵) حسن دانسته است.



دیگران، کسانی را انتخاب کرد که سزاوار بدگویی و دشنام هستند! لذا یکی از نمونه‌های خیرخواهی برای پیامبر ﷺ این است که یارانش را دوست داشته باشیم و آنان را گرمی بداریم.

مفهوم نصیحت برای پیشوایان دینی:

سپس رسول الله ﷺ این نکته را بیان فرمود که نصیحت و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان، یکی دیگر از مفاهیم یا مصادیق خیرخواهی در دین است. پیشوا، کسی است که مردم از او پیروی و فرمان‌برداری می‌کنند. امامان یا پیشوایان مسلمانان، دو دسته‌اند: پیشوایان دینی که همان علما هستند؛ و پیشوایان حکومتی، یعنی حکام و فرمانروایان.

پیشوایی در دین، به دست علماست؛ از این‌رو علما، امامان و پیشوایان دینی‌اند که مردم را به سوی کتاب الله و شریعتش رهبری می‌کنند. الله متعال، دعای بندگان نیک خود را این‌گونه بیان فرموده است که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۖ﴾ [الفرقان: ۷۴].

یعنی: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را روشنی چشمانمان بگردان و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده.

این‌ها، از الله متعال درخواست حکومت و ریاست نمی‌کنند؛ بلکه از او می‌خواهند که آن‌ها را پیشوای پرهیزگاران بگرداند زیرا بندگان پروردگار رحمان، خواهان پست و مقام، و ریاست و حکومت نیستند. رسول الله ﷺ به عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه فرمود: «لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ



إِنْ أُوتِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلَّتْ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُوتِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنَتْ عَلَيْهَا»؛^(۱)

یعنی: «امارت را درخواست مکن؛ زیرا اگر پس از درخواست، به امارت برسی، به آن واگذار می‌شوی (و در جریان امارت، تنها می‌مانی؛ و اگر بدون درخواست، به امارت برسی، الله تو را در جریان امارت، یاری خواهد کرد)».

ولی بندگان پروردگار رحمان، از او درخواست می‌کنند که پیشوای پرهیزگاران باشند؛ یعنی خواهان امامت و پیشوایی در دین هستند و این، امامت ارزشمندی است که الله متعال درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۚ﴾ [السجدة: ۲۴].

یعنی: و برخی از آنان را که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، پیشوایان (و پیش‌گامان خیر) گردانیدیم. می‌بینیم که الله ﷻ در این آیه فرموده است: ﴿أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ یعنی: «آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راه‌نمایی می‌کردند».

خیرخواهی برای پیشوایان دینی و علما، این است که مشتاق کسب علم از محضر آنها باشیم؛ زیرا آنها واسطه‌ی پیامبر ﷺ و امتش

^(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۶۲۲، ۶۷۲۲، ۷۱۴۶، ۷۱۴۷) و مسلم، ش: ۱۶۵۲ به نقل از عبدالرحمن بن



هستند. الحمد لله که در دوران ما، وسایل کسب علم زیاد شده است و می‌توانیم با ابزار گوناگون مانند کتاب، نوار، (نرم‌افزار) و امثال آن، به علم و دانشی که نزد علماست، دست یابیم و در این زمینه، نباید با عجله و شتاب عمل کنیم؛ بلکه کسب علم و دانش، به صبر و حوصله نیاز دارد؛ زیرا شتاب‌زدگی در کسب دانش، انسان را در اشتباه می‌اندازد و ممکن است انسان، مطلبی را خوب درک نکند یا آن را اشتباه بفهمد.

یکی از نشانه‌های خیرخواهی برای علما، این است که انسان به عیب‌جویی از آن‌ها نپردازد و در پی خطاها و لغزش‌هایشان نباشد؛ زیرا، علما، معصوم نیستند و گاه اشتباه می‌کنند. همه‌ی انسان‌ها، خطاکارند و بهترین خطاکاران، کسانی هستند که توبه می‌نمایند. طلاب و دانش‌جویان علوم دینی، باید بیش از دیگران اشتباه‌های استاد خویش را تحمل کنند و با رعایت ادب و احترام، اشتباهشان را به آن‌ها تذکر دهند؛ زیرا چه بسیار استادانی که از شاگردان خود، بهره برده‌اند و از طریق آن‌ها متوجه اشتباه‌های علمی و عملی خود شده‌اند و به بسیاری از خطاهای خویش پی برده‌اند؛ زیرا انسان و جنس بشر، دچار اشتباه می‌شود؛ اما مهم این است که در پی عیوب دیگران و عیب‌جویی از آن‌ها نباشد. در حدیثی آمده است: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلْسَانُهُ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ، لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَعَ عَوْرَاتِهِمْ، فَضَحَّهُ اللَّهُ وَلَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ»؛ یعنی: «ای



کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید و هنوز، ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است! مسلمانان را میازارید و در پی عیب‌جویی و ریختن آبروی آن‌ها نباشید؛ به‌یقین هرکس در پی ریختن آبروی برادرش باشد، الله متعال او را رسوا می‌گرداند؛ اگرچه در خانه‌ی مادرش باشد». این، درباره‌ی عموم مسلمانان است؛ پس کسی که از علما، غیبت و بدگویی می‌کند، چگونه خواهد بود؟!

کسانی که با ریزی از علما عیب‌جویی می‌کنند تا آن را در میان مردم بیان نمایند، فقط نسبت به علما، بد نمی‌کنند؛ بلکه هم به شخصیت علما بد می‌کنند و هم به علم و دانشی که در سینه‌ی آن‌هاست و هم به آیین و شریعتی که تنها از سوی علما، قابل یادگیری‌ست؛ زیرا اگر علما بدنام شوند، دیگر هیچ‌کس به آن‌ها اعتماد نمی‌کند و اگر از عیوب علما باخبر شوند، دیگر جایی برای اعتماد به علما باقی نمی‌ماند؛ حال آن‌که بسیاری از این عیوب، ساخته و پرداخته‌ی افراد مغرض است. وقتی مردم، به علما بدبین شوند، به علم و دانش آن‌ها نیز بدبین می‌گردند و این، جنایت و ستم بزرگی در حق شریعت و سنت پیامبر ﷺ است.

لذا یکی از مصادیق خیرخواهی برای علما و پیشوایان دینی، این است که از آبروی آن‌ها دفاع کنیم و تا آن‌جا که می‌توانیم عیوب آن‌ها را فاش نسازیم؛ بلکه اشتباهشان را به خودشان تذکر دهیم و اگر سخنی درباره‌ی آن‌ها می‌شنویم، به‌دور از سخن‌چینی، اصل قضیه را از آن‌ها



پرسیم؛ زیرا ممکن است آن چه شنیده ایم، بی اساس باشد؛ چنان که درباره ی خود ما نیز زیاد پیش می آید که سخنان نادرستی از ما نقل می کنند؛ چون برخی از مردم برای تأیید خواسته ها و امیال درونی خود، آن چه را که دوست دارند، به عالمی نسبت می دهند که در میان مردم محبوبیت فراوانی دارد و مردم، حرفش را می پذیرند؛ حال آن که وقتی موضوع را از آن عالم می پرسیم، می گوید: من، هرگز چنین سخنی نگفته ام. و گاه ممکن است برداشت برخی از مردم، از سخن یک عالم، نادرست باشد و همان برداشت نادرست را به نام آن عالم به دیگران منتقل کنند.

در هر حال، نصیحت و خیرخواهی برای علما چنین ایجاب می کند که در پی عیب جویی از هیچ عالمی و ریختن آبرویش نباشیم؛ بلکه همواره سعی کنیم عذری برایش بیابیم. اشکالی ندارد که با خودش تماس بگیریم و اصل موضوع را از او پرسیم تا مطمئن شویم که آیا آن چه شنیده ایم، درست است یا خیر؟ وقتی با خودش تماس بگیریم، چه بسا اصل موضوع برای ما روشن می شود یا با توضیحات آن عالم، درمی یابیم که برداشت ما اشتباه بوده است یا برعکس، آن عالم، خود به اشتباهی که بر او پوشیده بوده، پی می برد و بدین سان کار درست و شایسته ای انجام داده ایم؛ چنان که نخستین پیشوای این امت پس از رسول الله ﷺ، یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نخستین خطبه اش چنین فرمود: «اگر نیک و درست عمل کردم، یاری ام دهید و اگر بد و نادرست رفتار



نمودم، اصلاحم کنید». ^(۱) آری! هر انسانی، اشتباه می کند؛ پس اشتباه برادر مسلمانان را به او تذکر بده و اصلاحش کن؛ به ویژه اگر اهل علم باشد؛ زیرا موقعیت عالم، بسیار خطیر و خطرناک است؛ یعنی اگر اشتباه کند، اشتباهش دامن خیلی ها را می گیرد و لغزش او، لغزش عده ی زیادی را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو جایگاه خطرناکی دارد. و اگر درست و شایسته و مطابق رهنمود الهی رفتار نماید، بسیاری از مردم به پیروی از وی، درست رفتار خواهند کرد و این، بیان گر اهمیت و مقام والای عالم است.

لذا بر این نکته تأکید می کنم که ما باید آبروی علمی خود را حفظ کرده، از آنان دفاع نماییم و همواره سعی کنیم عذری برای اشتباه های آنها بیابیم و این، نباید مانع از این شود که با خودشان تماس بگیریم و اصل موضوع را با آنان در میان بگذاریم و موضوع را به بحث و بررسی بگذاریم و بدین سان خیرخواه پیشوایان دینی و علمای خویش باشیم.

مفهوم نصیحت برای حکام مسلمان:

دومین نوع از پیشوایان مسلمانان، حکام و فرمانروایان آنها هستند و معمولاً اشتباه های آنها بیش از خطاهای علما و پیشوایان دینی ست؛ زیرا موقعیت و تکبر حکام، آنها را به گناه و معصیت وامی دارد و

^(۱) «ابوبکر صدیق» (تحلیل وقایع زندگانی خلیفه ی اول)، نوشته ی دکتر علی محمد صلابی ص: ۲۳۷.
به نقل از «البدایة والنهاية» (۳۰۵/۶).



می خواهند با استفاده از قدرت خویش، درست و نادرست را بر دیگران تحمیل کنند و از این رو خطاهای پیشوایان حکومتی از خطاهای پیشوایان دینی، بیش تر است؛ الا ماشاءالله.

خیرخواهی برای حکام و فرمانروایان، این است که از بدی های آنها چشم پوشی نماییم و بدی ها یا اشتباه های آنها را در میان مردم فاش نکنیم؛ بلکه تا آن جا که می توانیم با روشی نیک و پسندیده، به آنها تذکر دهیم و بدین سان برای آنان خیرخواهی کنیم؛ اگر ممکن است با تماس مستقیم، وگرنه، یا از طریق نامه یا افرادی که با آنها ارتباط دارند، با آنان تماس بگیریم؛ زیرا گاه نامه ها و درخواست های مردم، به مسؤولان نمی رسد یا بررسی نمی شود. لذا بهتر است به طور مستقیم یا از طریق کسانی که با آنها ارتباط دارند، با آنان تماس بگیریم و مشکلات موجود را با آنها در میان بگذاریم؛ ولی ذکر بدی های آنها در میان مردم، فقط دشمنی شخصی نسبت به مسؤولان و حکام محسوب نمی شود؛ بلکه گذشته از بدی کردن به مسؤولان، ستمی در حق همه ی مردم به شمار می رود؛ زیرا وقتی کینه ی مسؤولان در دل مردم جای بگیرد، دیگر از آنها فرمان برداری نمی کنند و این، زمینه ساز هرج و مرج و نابسامانی در جامعه می باشد و امنیت و آسایش عمومی در معرض خطر قرار می گیرد. در صورتی که اگر مردم، از حکام خود حساب ببرند، از دستورهای آنان که مخالف شریعت نیست، پیروی خواهند کرد.



در هر حال، پیشوایان مسلمانان، دو دسته‌اند: علما و حکام که می‌توانیم از آن‌ها به عنوان پیشوایان دینی و حکومتی یاد کنیم؛ علما، بیان‌کننده‌ی آموزه‌های دینی هستند و حکام، مجریان قوانین الهی. لذا ما وظیفه داریم که خیرخواه پیشوایان دینی و اجرایی خویش باشیم و بدی‌ها و اشتباه‌های آنان را بپوشانیم و اگر دچار اشتباه شدند، اشتباهشان را به آنان یادآوری کنیم یا حداقل، آن‌چه را که به‌پندار ما اشتباه است، با آن‌ها در میان و به بحث و بررسی بگذاریم؛ زیرا گاه سخن یا رفتار یک عالم یا مسئول حکومتی را اشتباه یا نادرست می‌پنداریم، ولی پس از بحث و بررسی متوجه می‌شویم که برداشت ما، نادرست بوده است و چنین مواردی، زیاد روی می‌دهد. و گاه اصل موضوع، چیز دیگری است و در نقل و انتقال، به‌کلی عوض می‌شود؛ زیرا برخی‌ها، دوست دارند اشتباه‌های علما و مسؤولان، بر سر زبان‌ها بیفتد و گاه با سوء نیت، سخنان یا اعمالی به آن‌ها نسبت می‌دهند که نگفته‌اند و انجام نداده‌اند. لذا باید در چنین مواردی با عالم یا مسؤولی که سخنی درباره‌اش شنیده‌ایم، تماس بگیریم و موضوع را حل و فصل کنیم.

مفهوم نصیحت برای عموم مسلمانان:

و اما آخرین نکته‌ای که پیامبر ﷺ به عنوان یکی از مصادیق خیرخواهی در دین ذکر فرموده، نصیحت و خیرخواهی برای عموم مسلمانان است. می‌بینیم که ابتدا پیشوایان مسلمانان را ذکر فرموده



است و سپس عموم آن‌ها را؛ زیرا صلاح عموم مسلمانان، به صلاح و درستی علما و مسؤولان آن‌ها بستگی دارد. اگر علما و مسؤولان رده‌های مختلف، نیک و شایسته باشند، مردم نیز اصلاح می‌شوند. ناگفته نماند که پیشوایان مسلمانان، شامل همه‌ی مسؤولان در رده‌های گوناگون و پُست‌های مختلف می‌شود و هرکس مسؤولیتی دارد، در این مفهوم می‌گنجد؛ مانند مدیر یک مدرسه یا رییس یک دانشگاه که اگر اصلاح شوند و روی‌کرد درست و شایسته‌ای در اداره‌ی مدرسه و دانشگاه داشته باشند، دانش‌آموزان و دانش‌جویان آن‌ها نیز اصلاح خواهند شد.

نصیحت و خیرخواهی برای عموم مسلمانان، چنین ایجاب می‌کند که هرچه برای خویشتن می‌پسندیم، برای آن‌ها نیز بپسندیم و آنان را به سوی خیر و نیکی رهنمون شویم و هرگاه از راه درست منحرف شدند، آن‌ها را به سوی حقیقت و راه درست، راه‌نمایی کنیم و چون دچار فراموشی گردیدند، به آن‌ها تذکر دهیم و آنان را برادران خود قلمداد نماییم؛ زیرا رسول‌الله ﷺ فرموده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ»؛^(۱) یعنی: «مسلمان، برادر مسلمان است». و فرموده است: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛^(۲)

^(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۴۴۲، ۶۹۵۱) و مسلم، ش: ۲۵۸۰ به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما؛ و نیز: صحیح مسلم، ش: ۲۵۱۴ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

^(۲) صحیح بخاری، ش: (۶۰۲۷، ۲۴۴۶، ۴۸۱).



یعنی: «مؤمنان برای یک دیگر مانند اجزای یک ساختمان هستند که باعث تقویت و استحکام یک دیگر می شوند». هم چنین فرموده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»؛^(۱)

یعنی: «مؤمنان در دوستی، مهربانی و شفقت با یک دیگر، مانند یک پیکرند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا نیز دچار بی خوابی (بی قراری) و تب می شوند».^(۲) وقتی یکی از اعضای بدن انسان به درد می آید، این درد به همه ی بدن سرایت می کند و انسان، بی خواب و بی قرار می شود. مسلمان باید برای هم کیشان خود، همین گونه باشد؛ یعنی اگر مسلمانی با مشکلی روبه رو شد، سایر مسلمانان درد او را درد خود بدانند و با او هم دردی کنند.

نصیحت، این است که انسان، اشتباه کسی را در میان جمع به او نگوید؛ بلکه در تنهایی به او تذکر دهد تا در او اثر کند و بداند که این تذکر، از روی خیرخواهی ست؛ اما اگر اشتباه کسی را در جمع به او تذکر دهیم، نه این که نصیحت نیست، بلکه فضیحت است و چه بسا او را به واکنش منفی و حتی گناه و معصیت وامی دارد؛ زیرا چنین

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۵۸۶ به نقل از نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

(۲) سعدی، در سروده ی مشهورش به همین حدیث اشاره دارد؛ وی، این فرموده ی نبوی را این گونه به نظم درآورده است که: «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند، چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار».



برداشت می‌کند که نصیحت‌کننده، قصد سرزنش یا خراب کردن او را در میان جمع دارد و از این رو نصیحتش را نمی‌پذیرد.^(۱)



^(۱) شرح ریاض الصالحین (۱/۳۶۷)، از علامه محمد صالح العثیمین رحمه الله.



آداب نصیحت:

۱. هنگام نصیحت کردن باید اخلاص داشت بگونه ای، هنگامیکه برادر دینی خود را نصیحت می کنی، باید فقط برای رضای الله باشد، و نباید بخاطر ریا و شهرت باشد، و یا برای تنقیص شخصیت دیگران، و آزار دادن آنها.

۲. نصیحت باید با اسلوبی زیبا و پسندیده باشد تا طرفی که مورد نصیحت واقع می شود، به آن متأثر گردد و آنرا بپذیرد، الله می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. (النحل: ۱۲۵).

یعنی: «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن».

۳. باید فردی را که نصیحت می کنی تنها باشد، و این برای قبول نصیحت بهتر است، زیرا هر کس برادر دینی خود را بطور علنی نصیحت کند، او را رسوا می کند، و هر کس برادر دینی خود را سری نصیحت کند او را سربلند و درستکار می کند.

۴. باید شخصی که نصیحت می کند آگاه و عالم باشد به آنچه که می گوید، و باید بتواند آنچه را که می گوید اثبات کند تا بتواند امر و نهی را با استدلال قوی انجام دهد، و این برای قبول نصیحت بهتر و پذیرفتنی تر می باشد.



۵. باید وضعیت و حال فرد مورد نظر را رعایت کند، نباید او را در حالیکه مشغول به کاری است نصیحت کند، و یا وقتی که او با دوستانش و یا فامیل و نزدیکانش صحبت می کند نباید او را نصیحت کرد، و باید مقام و منزلت و رفتار و مشکلات او را به خوبی دریابد.

۶. باید مربی خود به آنچه که می خواهد نصیحت کند، عمل نماید، تا از کسانی نباشد که مردم را به معروف امر می کنند، ولی خود را فراموش می کنند. الله (جل و جلاله) از زبان شعیب علیه السلام چنین نقل می کند: ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ﴾ (هود: ۱۸۸).

یعنی: «من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم».

۷. باید مربی در برابر اذیت و آزارهای احتمالی مقاوم، صبور و بردبار باشد، در این زمینه لقمان به فرزندش چنین توصیه می کند: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ (لقمان: ۱۷). «پسر! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است».



در اینجا متوجه می شویم که لقمان فرزندش را به صبر در برابر مصیبت دستور می دهد، و آنرا جزو امر به معروف و نهی از منکر بحساب می آورد.^(۱)



^(۱) برگرفته از کتاب: «المنتقى من الآداب الشرعية»، ص: ۳۳.

فصل



اهمیت دعوت در اینترنت:

اینترنت هم شر دارد و هم خیر و نیکی! انسان مسلمان می تواند از طریق اینترنت به نشر و دعوت اسلام و توحید پردازد، و یا به آموزش دین و آموختن احکام فقهی پردازد، و از آنسو می تواند استفاده نامطلوبی از آن بکند؛ مانند بازدید کردن از سایتهای مبتذل، یا سایتهای مبتدعین، و یا چت با نامحرم و دوست یابی و امثال این اعمال حرام...

بنابراین حکم اینترنت بستگی به عملکرد انسان دارد:

- اگر از اینترنت جهت دعوت و نشر دین و اخلاق استفاده کند، در آنصورت نه تنها جایز است بلکه ان شاءالله ثواب و اجر هم می برد.
- اگر از طریق اینترنت مشغول پرداختن به منکرات و بد اخلاقی شود، و از آن، جهت ارضای تمایلات نفسانی و شیطانی استفاده کند، و یا وقت خود را بیهوده تلف نماید، در آنصورت این نوع استفاده از اینترنت بر او حرام خواهد شد.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». رواه مسلم وغيره.

یعنی: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چون فرزند آدم بمیرد عملش قطع می شود مگر در سه مورد:

۱. صدقه‌ی جاریه،



۲. یا علمی که از خود به جای گذاشته و دیگران از آن استفاده می‌کنند،

۳. یا فرزند صالحی که پس از او مانده و برای وی دعا می‌کند».

حافظ منذری در تعلیق به این حدیث در «الترغیب والترهیب» می‌نویسد: کسی که از علم سودمند نسخه برداری می‌کند اجر و پاداش این کار و اجر و پاداش کسی که آن را می‌خواند یا از آن نسخه برداری می‌کند یا پس از او بدان عمل می‌کند برای او خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد. و دلیل آن همین حدیث و امثال آن می‌باشد. و کسی که نسخه برداری غیر مفیدی انجام دهد که گناه و نافرمانی به دنبال دارد، گناه آن و گناه کسی که آن را می‌خواند یا از آن نسخه برداری می‌کند یا بعد از او بدان عمل می‌کند برای او نیز خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می‌گوید: در نشر علم بخاطر الله عزوجل [بوسیله‌ی هرچیزی که باشد] تو از جمله‌ی مجاهدین فی سبیل الله قرار می‌گیری، زیرا تو قلب‌ها را با علم باز می‌نمایی، همانگونه که مجاهد شهرها را با سلاح وایمان باز می‌کند.^۱

شیخ ابن جبرین رحمه الله می‌گوید: دعوت الی الله فرض کفایه است که شامل نشر علم، بیان خوبی‌های دین و احکام شرعی، توضیح حلال و حرام، تشویق برکارهای نیک، بیان دلایل احکام و

^۱ - شرح دعاء قنوت الوتر، ص: ۱۲.



چگونگی دلالت آن، بیان وعده و وعید، ثواب، عذاب و امثال این ها که سبب آگاهی مسلمانان از دین می شود.

نتیجه ی دعوت و نشر علم این است که جاهلان از حقوق الله بر خود و حقوق مسلمانان بر یکدیگر آگاه می شوند. سبب بازگشت به سوی الله و توبه به درگاه او تعالی از گناهان، بدعت ها و امور خلاف شرع می شود. در دعوت، خوبیهای اسلام معرفی شده و حقیقتش برای کسانی که آن را به صورت نادرست شناخته اند، آشکار می شود. و در نتیجه به اسلام متمایل می شوند.

بدون شک هر وسیله ای که استفاده از آن در دعوت ممکن باشد، استفاده ی از آن بر مسلمانان لازم است. در گذشته وسایل دعوت در سخنرانی، نوشتن کتاب و مقاله، مناظره، حلقه های علمی و وسایلی از این قبیل منحصر بوده است.

جهت اطاعت امر الله تعالی که فرموده: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵).

یعنی: «ای پیامبر» مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان

ولی در این عصر، امکان استفاده از وسایل زیادی همچون رادیو، تلویزیون، نشریه های علمی، مقاله نویسی در مجلات مناسب وجود دارد. از جمله ی این وسایل، شبکه ی جهانی اینترنت است که امروزه سراسر دنیا را در برگرفته است لذا علما و دعوتگران باید از این وسیله



برای نشر مقالات، سخنان سودمند و نصیحت‌های سالم، استفاده کنند. تا کسانی که با نیت خیر، قصد فراگیری علوم و بکارگیری آن را دارند از آن بهره‌مند شوند؛ زیرا استفاده از اینترنت در همه‌ی کشورها امکان دارد.

پس نباید آن را برای یهودیان، مسیحیان، فاسقان، بدعت‌گزاران و گناه کاران رها کنیم تا افکار، شبهات و گمراهی‌هایشان را گسترش دهند و بدین وسیله مخاطبان را فریب دهند و در کفر و بدعت و گناه و فتنه‌های آشکار و پوشیده غرق کنند و بر عکس اگر از این وسیله علما، موحدان و مخلصان استفاده کنند به طور قطع عرصه بر گمراهان تنگ می‌شود و با مقالات سودمند خود می‌تواند مخاطبان حق طلب و جویندگان علم و عمل را بهره‌مند سازند.

پس اینترنت را مملوء از ارشادات الله عزوجل و پیامبرش صلی الله علیه وسلم و اقوال سلف صالح سازید، و از انتشار اعمال زشت و گفتار ناپسند بر حذر باشد، در صورت اول صدقه‌ی جاریه برای تان محسوب می‌شود و در صورت دوم گناه جاریه. به این سخن امام شاطبی رحمه الله دقت کنید که می‌گوید:

«خوشا به حال کسی که بمیرد، و گناهانش با او [یکجا] زیر خاک گردد. [اما] وای بر کسی که بمیرد، [لکن] گناهانش باقی بمانند»^۱.



(^۱) الموافقات: (۲۲۹/۱).



آداب دعوت در اینترنت:

دعوت در اینترنت وقتی مطلوب است، و مورد پسند شرع قرار می گیرد که امور آتی رعایت گردد

۱. بیشترین دعوتگران فضای مجازی، نصوص و متون را اشتباه می خوانند، و این بزرگترین دلیل اسلام ستیزان، روافض و اهل بدعت علیه آنان بشمار می رود. لهذا؛ چند نکته ی مهم را مد نظر گیرند:

- همان موضوع را توسط اهل علم، متخصصین و ماهر در فن مربوط بیان کنند،

- بکوشند نخست علوم آلی و ممد را فراگیرند، سپس به بیان امور و مسائل دین پردازند،

- حد اقل نص یا متن عربی را نخوانند، به ترجمه ی فارسی آن اکتفا کرده، و آنرا بیان دارند،

- همواره بحث ها، نشر مطالب، و احکام دین را زیر نظر یکی از علمای محقق و متخصص بیان دارند.

۲. [خود را عادت دادن به نشر گسترده] عکس جانداران حرام است خواه انسان باشد یا حیوان، نمازگزار باشد، قرآن خوان باشد یا ... زیرا احادیث صحیح، حرام بودن آن را ثابت کرده اند. چاپ عکس در روزنامه، مجله ها و رسانه ها جایز نیست. اگر چه عکس مسلمانان در حال وضو یا تلاوت قرآن باشد و هدف از آن گسترش اسلام، تشویق به مسلمان شدن کفار باشد؛ زیرا استفاده از وسایل حرام برای تبلیغ و



گسترش اسلام جایز نیست؛ وسایل جایز برای تبلیغ دین بسیار است. نباید با ترک آن‌ها از وسایل حرام استفاده کرد. وجود عکس در کشورهای اسلامی دلیل برای جایز بودن عکس نیست. بلکه این نیز منکر است. زیرا دلایل صحیحی بر حرمت عکس وجود دارد. و جهت عمل به این دلایل، انکار عکس لازم است.

۳. بر ما واجب است زمانی که شخصی را [چه کوچک باشد یا بزرگ] در کار خطایی یا عمل منکری مشاهده می‌کنیم؛ نباید عمل او را در فضای مجازی پخش کنیم [بوسیله‌ی تصویر، صدا، ویدئو، متن و یا هر چیز دیگری...]

- نباید بدین سبب ابرو و عزت او را لگدمال کنیم؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مال و آبرو و جان هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است». (ابوداود)

- عیب او را بپوشانیم؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی- که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، الله در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند». (متفق علیه)

- اگر کسی چنین حماقتی را انجام می‌دهد [و در فضای مجازی پخش می‌کند] ما در نشر آن سهم نگیریم؛ زیرا این [نیز] کمک و یاری شخص در گناه محسوب می‌شود.

۴. جواز دارد که موبائل همسر و فرزند تان را بدون اجازه و بدون از اینکه آنها آگاه شوند، تفتیش کرد، زیرا زنان و اطفال کوتاهی‌های بسیاری دارند، و مبدا از این وسیله‌ی پیام‌رسانی اشتباهی را مرتکب شده باشند.



۵. همانگونه که شریعت در فضای حقیقی، شما را از پوشیدن لباس مجذوب کننده، وگفتار نرم، در میان نامحرمان بر حذر داشته، در فضای مجازی نیز از پروفایل، و نام ای دی مجذوب کننده دوری جویند، (اگر دنبال فتنه نیستید!) [برای برادرانی که از ای دی های زنان استفاده می کنند می گویم: خیر. اشکالی ندارد؛ و از شما می خواهیم «زنان صالحه» باشید!.

۶. فیس بوک مقبره وقت و دزد زمان است، در اساس ترین اوقات عبادت وارد آن می شوی، و در آخرین وقت از آن فارغ می شویی. پس بکوش وقتات را ضایع نکند. محروم حقیقی همانست که بسیاری از ساعت روز و شب را صرف موبائل و فضای مجازی نماید، و نتواند فقط یک صفحه ای از قرآن کریم تلاوت کند.

۷. دوستی ات با صفحات دینی و اسلامی (ولایک زدن آنها و اشتراک گذاری آنها)، بزرگترین دلیل بر سلامت قلب ات است. لذا از صفحات لهو و لعب، و صفحاتی که همواره دروغ نشر می نمایند، و صفحاتی که ترا در دام شیطان می اندازند، بر حذر باش.

۸. بعضی از کلمات و نوشتاری های که، شرعاً «نشر» آنرا در فضای مجازی، ممنوع است:

- اگر مسلمان هستی، این را نشر کن!
- به جانت پیامبرت سوگند، این مطلب را بخوان!
- اگر پیامبر را دوست داری، نشر کن!
- اگر الله را دوست داری، نشر کن
- اگر این مطلب را نشر نکردی، گناه ات به این اندازه است!



- اگر این مطلب را نشر نکردی، مریض خواهی شد، یا در مصیبت قرار خواهی گرفت!

- این پیام را به چند نفر بفرست!

- اگر این پیام را نشر کنی، اینگونه و آنگونه خواهی شد!..

سبحان الله، اینهایی که گفتم، نشر آن برای هیچ مؤمن اجازه نیست، همه ای ما الحمد لله مسلمان هستیم، الله و پیامبرش را دوست داریم، و باید مطالب موافق قرآن و حدیث و زیر نظر علماء نشر کنیم.

۹. گذاشتن تصاویر شخصی (بخصوص از اطفال) در فضای مجازی، تصاویر خانه و اقارب؛ بهتر نیست، زیرا مردمان حسدگری و چشم زندی داریم، و در حدیث آمده است که: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتَغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا»^۱. «نظر حق است و اگر چیزی می توانست بر تقدیر پیشی بجوید همانا نظر بر آنان پیشی می جست و هر گاه به غسل دادن خواسته شدید (جهت رفع نظر) غسل کنید».

۱۰. گفتگو در مسنجر راز و سر است، و نگهداری راز فرض و افشای آن حرام.

۱۱. استفاده از شکلک ها در اینترنت به قصد تمسخر مسلمان، بدور از اخلاق اسلامی و از گناهان می باشد.

۱۲. نام گذاری صفحه های فیسبوک به آیات قرآنی جائز نمی باشد، زیرا متضمن نوعی از اهانت و بی ارزش جلوه دادن آیات قرآنی می باشد.

^۱- أخرجه البخاري في: ۷۶ کتاب الطب: ۳۶ باب العين حق.



۱۳. بسیار حریص به نشر تصاویر «شخصی» خود نباش. بسیاری از مدعیان «دعوت» نسبت به دعوت، حریص اند تا مردم تصاویر آنها را مشاهده کنند ولایک بزنند واشتراک گذاری نمایند، در حالیکه این نوعی شهرت طلبی محسوب می شود. پناه بر الله

۱۴. برحذر بودن از تعصبات قومی، مذهبی و وطن پرستی.

۱۵. خلاصه اینکه:

اگر با بودند در فضای مجازی سنت ها و روش پیامبر را نرساندی، ویا در اصلاح امت کاری نکردی، ویا سبب توبه گنهکاران نشدی؛ ویا حد اقل اندک ترین خیری از تو برای مردم نرسید، بدان که خیری در تو نیست! و بودند در این حال در فضای مجازی، برایت شر است که به آن مبتلا شده ای...

باید دانست که دنیا همانند جسد و روح آن دین است و روح دین، دعوت است و روح دعوت، فداکاری و قربانی کردن همه چیز برای دین است و روح فداکاری، فدا نمودن دوست داشتنی ها و ترک آن ها به خاطر دین است و روح فداکاری و ترک، هجرت و نصرت به خاطر اعلای کلمه الله می باشد.

رساله ی خود را با این قول امام ابن قیم رحمه الله به پایان می رسانیم که فرمودند: «اگر دعوتگران همان راهی را در پیش بگیرند که الله و رسولش با آن به سوی الله فراخوانده اند، دنیا به گونه ای اصلاح می گردد که با آن هیچ فساد نیست».^۱

^۱- الفوائد، ص ۱۶۱.



فهرست مصادر ومراجع:

١. المستدرک علي الصحيحين، للإمام أبي عبدالله النيسابوري بذيله التخليص للذهبي طبع سني ١٣٩٠-١٩٧٠ م، دار الفكر.
٢. الموطأ للإمام مالك بن أنس الأصبحي، صححه و رقمه و خرج أحاديث محمد فواد عبد الباقي، دار إحياء الكتب عيسي الحلبي و شركاه.
٣. السياسة الشرعية، شيخ الاسلام ابن تيميه، دار المعرفة.
٤. تفسير ابن كثير: ابن كثير القرشي، دار الفكر و دار القلم بيروت- لبنان.
٥. تفسير الرازي، فخر الدين أبو عبدالله محمد بن عمر دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦. جامع الأصول في أحاديث الرسول، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري.
٧. جامع بيان العلم و فضله لابن عبدالبر، تصوير دار الكتب العلمي ١٣٩٨ بيروت.
٨. زاد المعاد في هدي خير العباد، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر ابن القيم الجوزي، حققه: شعيب الأنأوووط و عبدالقادر الأنأوووط. ١٣٩٩م، دار الرسالة.
٩. سنن أبي داود: الإمام أبو داود سليمان السجستاني، تحقيق و تعليق عزت الدعاس ١٣٩١م، سوريا.



١٠. سنن ابن ماجه، الحافظ أبو عبدالله محمد بن زيد القزويني، دار الفكر.
١١. سنن الترمذي أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي، دار الفكر ١٣٩٨.
١٢. سنن النسائي، أحمد بن شعيب بن علي بن بحر بن سنان بن دينار النسائي بشرح جلال الدين السيوطي و حاشيي الإمام السندي، الطبعة الأولى ١٣٤٨-١٩٣٠ م دار الفكر، بيروت.
١٣. سير أعلام النبلاء، محمد أحمد الذهبي، موسسي الرسالة.
١٤. شرح رياض الصالحين، علامه ابن عثيمين. إحسان.
١٥. صحيح البخاري لأبي عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري، دار الفكر.
١٦. صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
١٧. مسند أحمد، المكتب الإسلامي بيروت.
١٨. مصنف ابن أبي شيبة - للإمام أبي بك عبدالله بن محمد بن أبي شيبي العبسي، دار القرآن و العلوم الإسلامي - كراتشي باكستان ١٤٠٦.
١٩. مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد و إياك نستعين، لابن قيم الجوزي، تحقيق محمد حامد الفقي، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٢ م.



۲۰. مجموع الفتاوي، تقي الدين أحمد ابن تيميمي الحراني، دار الوفاء بالمنصوري، مكتبي العبيكان بالرياض.
۲۱. مختصر فقه اسلامي، شيخ حمود تويجری، ترجمه: شيخ محمد گل گمشادزهی. سایت عقیده.
۲۲. فقه الأولويات، دراسي في الضوابط محمد الوكيلی، المعهد العالمي للفكر الإسلامي.
۲۳. فتح الباري، مطبع السلفية.



آموخته های تانرا از این کتاب، بنویسید	